

آواز



از انتشارات رادیو تلویزیون ملی افغانستان

ربع دوم سال ۱۳۸۸

- رویدادهای فرهنگی ...
- ویژه گی خبر و گزارش رادیویی ...
- دژ ورنالیست دنده ...
- دمی باطنز پرداز جلال نورانی ...
- هنر در مکاتب تدریس شود ...
- نیم نگاهی به سیر سینمای افغانی ...
- خبری عکاس ...





محترم عبدالکریم خرم وزیر اطلاعات و فرهنگ، محترم داکتر عبدالواحد نظری رئیس عمومی رادیو تلویزیون ملی
ومحترم مایکل ایکنیری سفیر ایالات متحده امریکا حین افتتاح موزیم ونجهیزات تخنیکی رادیو تلویزیون ملی



محترم داکتر عبدالواحد نظری حین امضای قرارداد، براه انداختن کورسها و آماده ساختن برنامه های آموزشی تخنیکی
با نماینده دفتر جایکا جاپان در کابل

تقدیر بسمیری

صاحب امتیاز : رادیو تلویزیون ملی

تمت نظر : داکتر عصمت اللهی، داکتر محمدملیم

تنویر، داکتر عبدالوامد نظری و شمس راد.

مدیر مسئول: لمیہ امدزی



گرافیک و دیزاین : غلام مصطفی ممیدی

نشانی : وزیر محمد اکبر خان سرک ۱۳ ریاست

عمومی رادیو تلویزیون ملی

تلفون : ۲۱۰۳۱۶۴

تیراژ : ۱۰۰۰

ایمیل ادرس: Awazrta@yahoo.com

آواز در ویرایش و کوتاه کردن نوشته ها آزاد است.

شرح پشتی : میمونه غزال هنر پیشه مؤفق تیاتر و سینما کشور.

آواز

RTA

از نشرات رادیو تلویزیون ملی افغانستان
رجع دوم سال ۱۳۸۸

- رویدادهای فرهنگی ...
- ویژه گی خروگزارش رادیویی ...
- دژورنالیست دنده ...
- دمی باطنزپرداز جلال نورانی ...
- هنر در کتاب تدریس شود ...
- نیم نگاهی به سینمای افغانی ...
- خبری عکاس ...



در برگ های این شماره



رویداد های فرهنگی



ویژه گی خرد و گزارش رادیویی



دژورنالیست دنده



دمی باطنز پرداز جلال نورانی



دغدغه های



هنر در کتاب تدریس شود



خبری عکاس



ماجرای معده



موسیقی به روان تکثیر داشته باشد ...



نیم نگاهی به سینمای افغانی



کتاب او فرهنگ



گوینده گی فن هنر است



هنر ماته له پاره اولیکو په میراث ...

دیگر مطالب فواندی

رویدادهای

فرهنگی

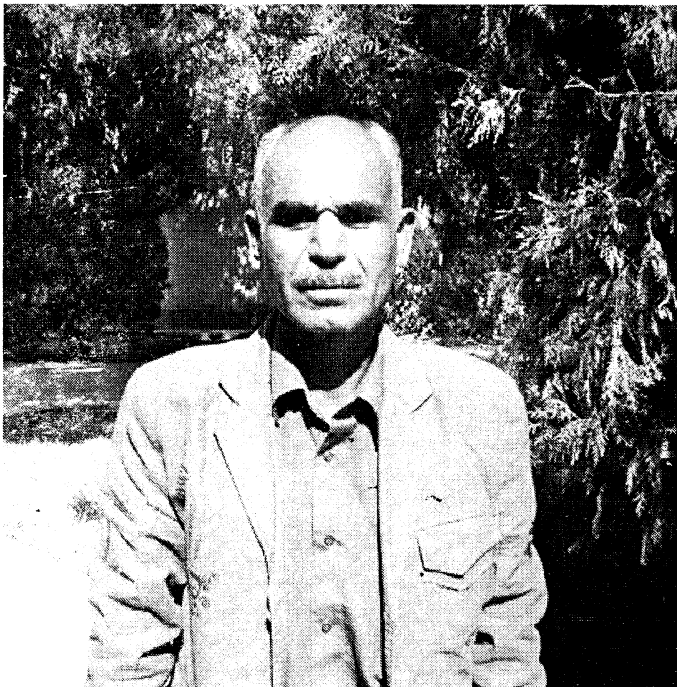
فلم ستاره

فلم (ستاره) به کارگردانی محمد کبیر رحیمی در نخستین شب عید سعید فطر از طریق تلویزیون R.T.A به نمایش گذاشته شد که مورد توجه و پسند بیننده گان قرار گرفت.

آقای رحیمی در مورد محتوای داستان فلم گفت: محرومیت دختران از حقوق شان و دورنه اندیشدن خانواده بدبختی های فراوانی را در جامعه بیارمی آورد.

فلم در مدت زمان چار ماه توسط محمد عادل رحیمی در نقاط مختلف سرسبز و زیبای کابل تصویر برداری شده است. سناریو فلم از امین رحیمی، تنظیم تیالوگ محمد عارف بی ریا، تدوین و صدا گذاری را اسدالله رشیدی عهده دار بوده اند. هنرمندان موفق چون، شیر محمد محمدی، تمناجلال، نسیمه جلال، صدیقه تمکین، عبدالاحمد خاکسار، داود لودین، نجیب اله سوزان، فریدون اندرابی، منور آیین خیل، ولی فیصل و محمد نجیب چپار خیل نقش داشته اند.

فلم (ستاره) به همت اداره فلم های داستانی و مستند تلویزیون ملی افغانستان تهیه و تدوین گردیده است که موفقیت هر چه بیشتر شان را خواهیم.



کنسرت آواز خوانان افغانی و امریکایی

آواز خوانان افغانی و امریکایی کنسرت مشترک را در تالار رادیو تلویزیون ملی افغانستان در کابل اجرا کردند.

در این کنسرت که به همکاری وزارت اطلاعات و فرهنگ راه اندازی شده بود، گروه موسیقی امریکایی به آواز خوانی خانم کوکیارک، بصیره هلی و صفر توکلی آواز خوانان افغانی به اجرای آهنگ های شان پرداختند.

عبدالکریم خرم وزیر اطلاعات و فرهنگ طی سخنانی، اجرای کنسرت مشترک هنرمندان امریکایی و افغانی در کابل را آغاز خوبی برای کارهای فرهنگی مشترک، توسعه و تحکیم روابط فرهنگی میان دو کشور دانست.



در این کنسرت مایکل ایکن بیری سفیر ایالات متحده امریکا در کابل نیز شرکت داشت.

سفیر امریکا اجرای کنسرت مشترک هنرمندان امریکایی و افغانی را در کابل گام موثری در زمینه تبادل فرهنگی میان دو کشور دانست.

در اخیر کوکیارک آواز خوان امریکایی پارچه آهنگی را مشترکاً با نوازنده گان افغانی و امریکایی اجرا کرد که مورد تشویق حاضرین قرار گرفت.

سپس وزیر اطلاعات و فرهنگ رئیس عمومی رادیو تلویزیون ملی و سنیر امریکا، موزیم تجهیزات تکنیکی رادیو و تلویزیون ملی را افتتاح کردند در این موزیم وسایل ابتدایی که از آن در اوایل در نشرات رادیو تلویزیون وقت استفاده می شد نگهداری میشود.

نامتور باب غر وونکی

دهیواد دنامتو رباب غر وونکی استاد محمدعمر قبر اطلاعاتو او فرهنگ وزارت له خوا بیا ورغول شو. استاد محمدعمر په ۱۲۸۴ هجري لمريز کال کې د کابل دباغبان کوڅې گذرکې زیر بډلې دی .

ده له خپل پلارڅخه د رباب غرولو د چارو له زده کړې وروسته زیات شاگردان وروزل.

استاد محمدعمر په ۱۳۵۹ کال کې یعنې له نن څخه نهه ویشته کاله مخکې دنهه اوباکلنې په عمر په حق ورسید .

یوه میاشت مخکې د اطلاعاتو او فرهنگ وزارت د هنر په

برخه کې دده د درناوي په موخه په یوې جوړې شوې

غونډې کې د استاد محمد عمر د خدمتونو په درناوي دپل باغ

عمومي ستره سندیو دده په نامه نومولې ده .

د استاد محمد عمر دمقبرې بیا رغونه په دغې غونډې کې ،

دافغان هنرمندانوله خوا غوښتل شوي وه .

قرارداد R.T.A با Jica

قرارداد همکاری بین المللی جایکا کشور جاپان با رادیو تلویزیون به منظور آماده ساختن برنامه های آموزشی تخنیکي توسط آقای داکتر عبدالواحد نظری رئیس عمومی رادیو تلویزیون ملی آقای سینی چی کیمورا نماینده دفتر جایکا و آقای عبدالسبحان غفوری رئیس تخنیکي رادیو تلویزیون در مقرر رادیو تلویزیون ملی به امضا رسید.



که هدف از امضای قرارداد مذکور ایجاد کورس به منظور تقویت بخشیدن ظرفیت انجیران و کارمندان فنی R.T.A با ایجاد فرصت های خوبی جهت پیشبرد فهم و مهارت های آنها در عرصه نگهداری و ترمیم تجهیزات، اندازه گیری دیجیتال و آنالوگ (اودیو و ویدیو) دانش و مهارت های استفاده از ویدیو دیجیتال (کامره دیجیتال سونی) جابه جا سازی پرتز جات و غیره مسایل تخنیکي را در بردارد.



رویدادهای

فرهنگی

فلم قرآن نور هدایت

عبدالصبور خنجی کارگردان و هنرپیشه موفق تا اکنون فلمهای زیادی تهیه و به نمایش گذاشته است . این بار فلم مستند بسیار معتبر به نام (قرآن نور هدایت) به شب ۲۷ ماه مبارک رمضان از طریق تلویزیون R.T.A به نمایش گذاشته شد.

این فلم پیرامون قدامت و نوع نوشتار قرآن کریم به خط کوفی به کتابت حضرت عثمان (رض) حضرت علی (رض) امام حسن (رض) و امام حسین (رض) الی اکنون که قرآن کریم به کتابت خطاط مشهور کشور ستیز بختیاری در آرشیف کشور موجود می باشد تصویر برداری گردیده است .



باید گفت که فلم به همکاری مدیریت انجمن قرآن کریم ریاست انتشارات کتب بیهقی، اداره تولید فلم های داستانی و مستند ریاست هنر و ادبیات تلویزیون ملی، نویسنده متن عزیز الله آریافیر، فلم بردار عبید نعیمی، امور تهیه عبدالصابر خنجی، ترتیب موزیک بهرام بریال، ایدیتور خالد روفی با سهم گیری فعال و ارزنده شان فلم را به اتمام رسانیده اند.

پنځلسو ځوانانو په کابل کې لموسیقی په فستیوال کې د احمد ظاهر جایزه وټوله .

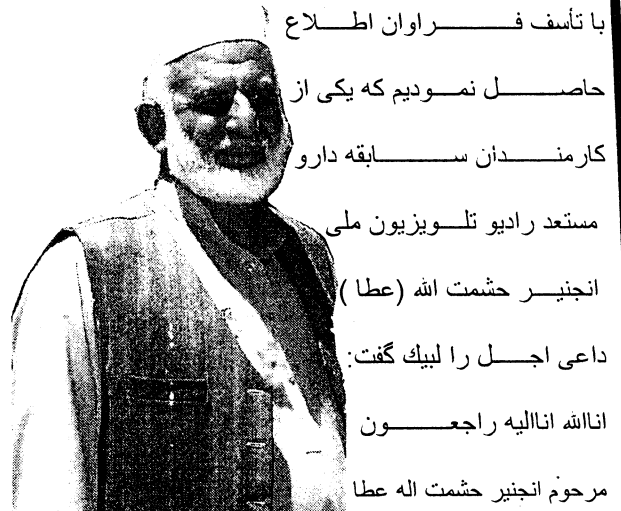
دغه فستیوال د احمد ظاهر دمړینې د دیرشم تلین او د ځوانانو د هنري استعدادونو د ودې په خاطر په انگلستان کې د افغانستان د قونسلانو له خوا د ملی رادیو تلویزیون په تالار کې جوړ شوی و . د هغو شلو تنو ځوانانو له جملې څخه چې نوی یې د موسیقی په ډگر کې گام پورته ایښی دی، پنځلس تنه یې د ژورې هیئت له خوا د غوره هنرمندانو په توگه انتخاب شول .



اداره مجله آواز رهبری و کارمندان رادیو تلویزیون ملی مرگ نابهنگام مرحومي را ضایعه جبران ناپذیر دانسته، فردوس برین جای شان و برای خانواده و دوستان مرحومي از بارگاہی خداوند صبر جمیل استدعا مي نمايم روح اش شاد.

مخکبڼه سندر غاړه میرمن ژيلا

په ژوري خـواشینی سره موخبرتر لاسه کړ چې دملی رادیوتلویزیون مخکبڼه اوسابقه لرونکي هنرمنده ژیلادهغي ناروغی له امله چې ورپېښه شوي وه په امریکا کي په حق رسیدلي ده .
ژیلادهیواد مشهوره هنرمنده چې دخپل گران عمرزیات کلونه یي دافغانستان دموسیقی په برخه کي تیرکړل .
داطلاعتاواوفـرهنګ وزارت دافغانستان دملی رادیوتلویزیون لـوي ریاست او داوازمجلی مدیریت دارواښاد دي مړینه دهیواد دموسیقی دهنرپه برخه کي ستره ضایعه بولي اولوي خدای(ج)له دربارخه ارواښادې ته د فردوس جنت ،ددي کورنی ،دهیواد هنرمندانووددي دسندرو مینه والوته دجمیل صیرهیله کوي.



با تأسف فراوان اطلاع

حاصل نمودیم که یکی از

کارمندان سابقه دارو

مستعد رادیو تلویزیون ملی

انجنیر حشمت الله (عطا)

داعی اجل را لیبیک گفت:

اناالله انالیه راجعون

مرحوم انجنیر حشمت اله عطا

فرزند عطاالله درسال ۱۳۱۹ درولسوالی پغمان دیده به جهان گشود بعداز طی نمودن دوره تحصیل ابتدایه وعالی از لیسه تخنیک ثانوی کابل فارغ و در سال ۱۳۴۰ به صفت کارمند در بخش تخنیکي رادیو افغانستان شامل به کارگردید درسال ۱۳۴۲ جهت تحصیل به آلمان وبعداز بازگشت به صفت مسؤل دستگاه فرستنده ۱۰۰ کیلووات مقرر گردید.

مرحوم حشمت اله (عطا) خدمات فوق العاده شایانی را درساعات مختلف رادیو تلویزیون ملی به حسن صداقت وایمانداری به انجام رسانیده است که از جمله مدیر دستگاه پلچرخي ،مدیرعمومي فرستنده ها: وهمچنان درسال ۱۳۸۱ رئیس پلان و درسال ۱۳۸۳ به صفت رئیس فرستنده هاجرای خدمت کرده است.

روانشاد حشمت اله (عطا) به کشورهای انگلستان،جاپان ،چین وآلمان جهت تحصیل سفرهای داشته که از اندوخته های شان دربخش تخنیک رادیوو فرستنده مصدر خدمت به مردم خبود شده است.

ویژه گوی خبر و گزارش رادیویی



الحاج محمد صادق حیدری

انتشار و هم چنین وسعت حوزه انتشار برترین وسیله ارتباط جمعی است. رادیو وقایع و حوادث را زودتر از مطبوعات و حتی از تلویزیون در همه جا بخش می کند. قابلیت و سیع استفاده از گیرنده های رادیویی نیز نقش مهم دارد و از این حیث رادیو در صحنه رقابت با تلویزیون شکست ناپذیر است.

تلویزیون به سبب حجم بزرگ دستگاه های گیرنده تلویزیونی و محدودیت حمل و نقل آنها مانند رادیو، در همه جا همه حال قابل بهره برداری نیست.

و استفاده از حس شنوایی برای دریافت پیام و نیاز نداشتن به سواد در استفاده آن، از ویژه گی های این وسیله ارتباطی است.

برنامه های رادیویی از ترکیب سه عنصر کلام، موسیقی و صدا پدید می آیند و نیروی بیانی و ارتباطی خاص تشکیل می دهند که از بیان مکتوب مطبوعاتی، بیان تصویری سینمایی و تلویزیونی ممتاز است.

تصویر سینمایی یا تلویزیونی معرف اشیا یا اشخاص است و وجود آنها را به ما نشان می دهد، در صورتی که صدا فقط حرکت اشیا و فعالیت افراد را به ما معرفی می کند.

رادیو از لحاظ سرعت و تداوم

به هر نوع خبر و گزارش خبری که خبرنگار از طریق وسایل صوتی و توصیف مناسب از وضعیت رویداد تهیه کند. خبر رادیویی گفته می شود. صدا با قوه شنوایی، احساس و عواطف مخاطبان مرتبط است. در جای که تصویر قادر نیست احساس و عاطفه درونی آدم هارا بیان کند، صدا به خصوص موسیقی می تواند پلی میان آنها شود زمانی که چشم به دیدن نباشد از راه گوش ها باید تاثیر گذاشت.

رادیو در عصر حاضر در جریان توسعه فرهنگی نقش مهمی به عهده دارد. پوشش و سیع، سرعت در انتقال پیام، تهیه آسان آن

اصالت خاص رادیودرتوانائی بر قراری رابطهء مستقیم شنونده گان باوقایع و حوادث در همان زمان وقع نهفته و همین خصلت است که به رادیوامکان می دهد درانتشار اخباربروسایل دیگرسقت گیرد و افرادرا زودتر از روز نامه وهم چنین تلویزیون ازرویدادهای اجتماعی آگاه کند. گیرنده های کوچک رادیویی درهـرحال و به هرجاقابل استفاده اند.

ساختارخبررادیو:

خبررادیواز اجزای مختلفی تشکیل شده است:

گفتار متن: توصیفی ازاطلاعات و ویژه گی های رویداد باصدای گزارشگراست واین ابعاذخبر را بیان می کند. مصاحبه (مسئول، کارشناس، مردم): شامل گفتگو بامقامی مسئول، کارشناس برنامه یا گفت وگو با شاهسندان رویداداست.

موزیک: از موزیک به عنوان زیرصدا یا در فواصل خبررادیو، آن هم به ندرت استفاده می شود.

جلوهء صوتی: محققان صدای واقعی را صدا دانسته اند که باید ازجسم صدا دهنده شنیده شود بی آنکه به دنبال این دلیل باشند که آنها به چه صورت بوجود آمده اند.....

لذاهمیشه این مشکل وجود دارد که به علت نداشتن ماهیت تصویریا صداجسم آن را بانزدیک ترین اسمی که فقط شباهتی به ماهیت آن دارد توصیف کنند، بعضی از محققان اعتقاد دارند صدا قدرت تصویررا چند برابر مهم تر از آنچه است نشان مدهد.

صدا عامل زنده سازی تصاویر فلم از طریق نزدیک کردن و پیوند دادن آنها به واقعیت است و در بیننده نسبت به فلم کشش ایجاد می کند. گرچه حافظه شنوایی، توانایی کمتر در حفظ صدا دارد اما به طور کلی قوه تخیل آن بیشتر از چشم است. ما در قبال آنچه می بینم حس تشخیص و تفکیک قوی تری داریم. و در حالی که گوش صدا های نا آشنا و غیر واقعی را بیش از چشم

می پذیرد و نسبت به تکرار آنها تحمل بیشتر دارد در بسیاری از برنامه های تلویزیونی، صدا جدی گرفته نمی شود و هم توجه وامکانات بر پرداخت تصویری برنامه متمرکز است، با وجود این در یک برنامه مدرن، صدا مفهوم خود را از دست میدهد (به ویژه اگر برنامه در زمینه اخبار، مصاحبه، مسابقه یا موسیقی باشد) در حالی که همین برنامه بدون تصویر نیز می تواند با شنونده خود ارتباط برقرار کند.

صدای تواند تصویر را تقویت کرده یا آن را توضیح دهد و در ضمن تاثیر وجاذبهء تصویر را غنی سازد. از طرف دیگر، موسیقی و آثار صوتی می توانند محیط و مکان رویداد را تداعی کنند. یک تصویر از طریق صدا همراه آن اهمیت ویژه خود را پیدا می کند. به طور که ممکن است به همراه یک موسیقی خاص، تصویر یک دسته گل، حالت بهار تشییع جنازه، عروسی یا مجلس مهمانی را به بار بیاورد.



دژورنالیزم دلار و پانو دندې او همسؤلیتونه



دنده اومسؤولیت ترسره کوی.

ددې لپاره چی دژورنالیزم دخانگی لارویان دغه دروند مسوولیت په ورتوکه سرته ورسویباید دغه مسوولیت اورسالت خپل خوی اوخانگریتیا وگرخوی.

ژورناست باید زور، امانت ساتونکی، بانصافه اوخپلواک وی، دهیواد پالنې اوملی غرور رو حیه ورسره وی اودهیواد دملی گتو اوملی امنیت ته ژمن او وفا داروی.

زره ورتیا، دژورنالست هغه غوره اوله مسوولیت نه دغه خانگرینه ده

نویومعلوماتو، پیننو او پرمختیا خبر او پ وه شي چی، له هغوڅخه دښه ژوند هوساینی آرامتیا لپاره گتو واخلی اودیوبیل دارتیاؤپه پوره کولو او یا هم د طبیعی پیننو وانسانی خطرونود لری کولو اوله منځه وړلو په لاره کی تیاروی.

ددغی ستوری دندی اودانسانانو طبیعت ترمنځ داریکود تامین په موخه ټول چاپی، تصویری غریز او دډله ایز ارتباط وسایل ژورنالستان او ورځپاڼه لیکونکی کاروی، دنزیوالو ترمنځ داریکو د تینگریست، همگری او پرمختیا سپیڅلی

ژورنالیزم یوسیا سی او ټولنیز بنسټ دی چی خبر لیکونکی او د دغی خانگی نور لارویان دمسلی ژانرو ونو په کارلوسره له ټولنی او طبیعت سره دانسانانو اریکی تینگوی او له بسیاوقوی ټولنیز، اقتصادی او سیاسی ژوند د بشپړتیا لاره اواروی.

دنوری ولسونه دخپل ورځنی ټولنیز ژوند او هوسیا پینی لپاره دنورو وسایلو په څنگ کی دی ته اړتیا لری چی دژوند په بیلابیلو اړخونو کی په

چي، کولي شي په هر ډول شرايط، حالاتو او خطرونو — وځان د پيښي يا خبري ځای ته ورسوي او خپل رېښتنتی رپوټ يا خبربرابر او اوريدونکو اوليدو ته وړاندی کړی. زړورتيا مانا دادی چي خبرليکونکی هو بنياروي، هم ځان وساتي او هم رېښتنتی رپوټ او يا خبرمینه والو ته وړاندی او خپاره کړي.

امانت ساتنه، د ژورنالستان يوه بله ډيره غوره او اړينه ځانگړنه ده چي په خپل رپوټ کی خپله اراده وکاروي او د پيښي ديوييا بل اړخ گټه او طـرف نه پرته سوچه اوريننتی رپوټ خپور کړی .

يوژمن، تکړه او خپلواک ژورنالست هيڅ کله بی انصافی نه کوی او د پيښي دارخونوسره د هر ډول اړیکو د ساتلو پرته رپوټ او خبرداسی جوړوي لکه څنگه چي پيښه شوي وی. که په دی برخه کی د پيښي دارخونوله خوا هر ډول ژمنه ورکړه بايد هغه په پام کی ونه نیسی او خپل مسلکی رسالت او دندسره ورسوی.

آزادی او خپلواکی د ژوند حق او خوی دی او په کار د آزادی قانون حق لری خو په خپله دندکی ددغه

اصل څخه په هغه اندازه کار واخلي چي، دنور د آزادی حق ته زیات ورسوی .

دندی نوری هر اړخیزه تخنیکي او الکترونيکی وسایلو پرمختیادغه لاره او اړه کړيد، چي د ژورنالیزم د پاک مسلک لارویان په ډيره لنډه موده کی خپل اطلاعاتو او معلومات په کره اوسوچه توگه له منابعو څخه تر لاسه کړی او هغه په خپل وارونده رسنیو کی خپاره کړی.

ژورنالستان اوله دغی جملی څخه دصوتی او تصویری رسنیو کارکونکی دخپلو خبرونو، رپوتونو او نورو ژورنالستکی ژانرونو داسی بڼه اوڅیره وړاندی کړی چي رېښتنتی وی او واقعیت ولری . په دغه برخه کی یادونه کیري چي په تصویر او صوتی رسنیو کی دوخت دکمولی له امله لنډه رېښتانی او د پيښي سره کت مت رپوتونه او خبروله معتبرو او باوري منابعو څخه تر لاسه شي اوريدونکو اوليدونکو ته وړاندی شي. د پيښي په باب دهـرچا په خوله باور ناور کاردی او ددغه کار لپاره له هغه کسانو څخه چي په پيښه کی حاضر وی مستند واقعی معلومات تر لاسه شی .

رېښتنتی اوژمن ژورنالست ته بنيای چي هیواد ورباندی گران وی. ملی روحیه او غرور دده غوره اونل پاتی خویونه وی هیواد پالنی اوملی غرور په روحیه ژمن ژورنالست تل دخپل هیواد د امنیت تر هرڅه غوره بولی او هيڅکله اودهـرڅه په مقابل کی داسی رپوټونه او اطلاعات نه خپروي چي ملی امنیت او ښکړو ته تاوان ورسوی.

داسی دیرلیدل شویدی چي کله دهیواد ملی امنیت ځمکی بشپړتیا، غیرت او پت پوښتنه رامنځ ته شویده نوژمن او هیواد پال ژورنالست خپل ټول مسلکی او حرفوی معیارونه تردغو ملی ازښتونو قربان کړی او دهیواد پت، عزت اوملی واکمنی ساتلی ده برسیره په دی صفتونو چي دغوره اوژمن ژورنالست ځانگړتیاوی دي، یادونه کیري چي ژورنالستان په خپله څانگه کی دلورو زده کړو خاوندوی، دنورو پوهو په مبادی پوه وی او د ژوند په ټولو ټولنیزو، سیاسی او اقتصادی برخو کی پوره معلومات ولری ترڅو رېښتنتی ژورنالستکی ژانرونه برابر او مینه والو ته وړاندی کړی.

لهمی
باب



مکتب پرستان

جلال نورانی

مصاحبه کننده :

محمد عبدالقادر آرزو

فاکولته حقوق شامل گـردیدم و پس از فراغت نظر به شوق و علاقه که به کارهای ادبی فرهنگی داشتم به ریاست اطلاعات و کلتور خلاف مسلك افتخارکاریابی را حاصل نمودم به صفت محرربه مجله ژوندون مقرر شدم روزگاری مدیرمسؤل دکمکیانوانیس بودم و همچنان چند سالی رابه وزارت معارف دربخش های تألیف و ترجمه ایفای وظیفه نموده وبعد از دوره کوتاه دوباره درچوکات وزارت اطلاعات و کلتور وقت به صفت مدیرمسؤل روز نامه انیس خدمت نموده ام .

آرزو: جناب نورانی تاجانیکه ما اطلاع داریم آغاز کارهای فرهنگی، ادبی شما از دهه چهل بدینسو بوده و یقیناً "محبوبیت و شهرت شما هم از نوشتن رادیودرام ها، داستان های دنباله دار مصادف به همین سال بوده چی خوب است از فعالیت های هنری و ادبی تان در این دوره مختصراً" یاد کنید ؟

نورانی : تشکر جناب آرزو واقعاً

خصوص مجله وزین و پرمحتوا آواز که برایم مجال صحبت ترمساعد ساختند .

آرزو: محترم نورانی کارنامه های با ارزشی شما در طول حیات پربارتان در عرصه درامه نویسی، طنز نویسی، ادبیات کودک و ترجمه از نظرها پوشیده نیست، نمیدانم از کدام گوشه کاری شما صحبت خود را آغاز کنم. اگر اجازه دهید خواهش می کنم در آغاز مختصری از زیستنامه خود را بیان بدارید تا نسل و دور دیگر یعنی جوانه ها آشنایی بیشتر با جناب شما حاصل نمایند.

نورانی : بلی همانطوریکه بیان کردید زنده گی جریان خود را دارد خصوصاً "جوانان بدون شك کمتر با نسل ما آشنایی دارند.

خدمت عرض کنم که بنده به سال ۱۳۲۷ خورشیدی در شهر کابل دیده به جهان گزاشتم بسیاری سال های عمرم در کابل گذشته، دوره ابتدائیه را در مکتب استقلال و ثانوی رادر لیسه نجات به اتمام رساندم و بعد به

طنز و اژده عربی است و در اصطلاح ادب به آن دسته آثاری اطلاق میشود که عیب ها زشتی ها و مفاسد فرد و جامعه را بیان می کند.

طنزنویس بانیش خند و ریش خند می خندانند، اما در واقعیت انسان خطا کار را به خطا اش متوجه می سازد و هدف طنز اصلاح جامعه است.

بلی ! در این شماره خواستیم سری به خانه یکی از طنز پردازان کشور ز نیم که تازه از راه رسیده و روز و روز گاری درازی را به غربت بسر برده است .

این شخصیت جلال نورانی است که از پیشکسوتان طنز پرداز، درامه نویس و مترجم موفق کشور است . مصاحبتی با ایشان داشتیم که به توجه میرسانیم :

آرزو: استاد عزیز نورانی در اول قدم آمدن تان را به وطن خیر مقدم میگویم زیارت وطن قبول!

نورانی : بی نهایت سپاسگذارم از شما و تلویزیون ملی افغانستان و به

کارهای مطبوعاتی بنده از نیمه دهه چهل آغاز یافته و در این سال هادردو عرصه یعنی طنزپردازی و نوشتن درام برای رادیو افغانستان بیشتر متمرکز بوده است.

از آن سال ها خوشبختانه اولین جریده طنز افغانستان بنام (ترجمان) نشر می شد که البته قابل ذکر میدانم که مؤسسين و بنیان گذار آن جریده مرحوم استاد علي اصغر بشير هروي، و شاد روان داکتر عبدالرحيم نوين صاحب امتياز آن بودند دقیقاً "کار طنز نویسی بنده از آن جریده آغاز یافت ولي قسمی که گفتم به قول معروف دوتربوز نه بلکه سه تربوز را در دست گرفتم همزمان همکاری با جریده ترجمان بصورت قرار دادی برای رادیو افغانستان، نمایشنامه، داستان های دنباله دار و رادیو درام می نوشتم.

آرزو: استاد نورانی اگر کمی جلوبرویم درست در ادبیات کهن ما طنز به صورت نوعی اثر مستقل ادبی وجود نداشته. دیدگاه شما از سابقه طنز در ادبیات دری چیست؟
نورانی: خدمت شما عرض کنم طنز نویسی به شکل يك ژانر مستقل ادبی از دهه بیست آغاز می یابد شخصیت های بسیار شاخص در این عرصه داشتیم در هرات حاجی اسماعیل خان اسودی معروف به سیاه، در کابل شایق جمال، عبدالصبور غفوری باسروند اشعار طنزآمیز برای آغاز يك فورم جدید کار کرد های ارزنده داشتند و ما نباید این دوره ها را نادیده بگیریم همچنان نقش رادیو افغانستان و تلاش شخصیت های بزرگوار مثل استاد برشنا، استاد غوث الدین رسام با تهیه برنامه های کمیک کارهای شان قابل

یاد آوری است.

از حضرت سنایی، مولانا، حافظ، جامی و عیب زاکانی در آثار شان چیزی به گونه طنز می بینیم. اما دهه چهل بستر بسیار مساعد در عرصه های مختلف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، و ادبی در کشور ما بوده، شعر نو هم در همین دهه تجربه میشود همچنان داستان کوتاه نویسی آغاز شد در دهه چهل بوده بسیاری ها معتقد هستند که جریده ترجمان را اساس پیدایش طنز میداند ولی بنده بیشتر باور دارم که دهه های ۲۰ و ۳۰ زمینه ساز برای دهه چهل بوده، درست است که جریده ترجمان انجمن بسیار خوب خصوصاً برای جوانان بوده و از همین جاسالت طنز و طنزپردازی رابه عهده میگیرند با نوشتن طنز صدای شان را در میان جامعه انتشار میداند.

آرزو: جناب استاد نورانی يك بیت از عیب زاکانی به خاطر رسید که میگوید.

رو مسخره گی پیشه کن و مطربی آموز
تادادخود از که تر و مهتر بستانی
منحیت کار شناس چه تفاوت ها بین
هجو، طنز، مسخرگی و کمدی می
بیند، در هجو اغراض شخصی با زبان
دشنام بیان میشود و در حالی که
در طنز اصلاح اجتماع است. همچنان
کمدی تقلیدی از لغزش های عادی
زنده گی است و این لغزش هارا
نویسنده با مضحک ترین و تحقیر
آمیزترین شیوه ممکن ارائه می دهد.
در حالی که در برنامه های تلویزیون
رسانه های آزاد بین اینها خلط
صورت گرفته نظر شما چیست؟
نورانی: بلی عناصر مشترك از ژانر
های ادبی چه شکلی نوشتاری و چه
تمثیلی وجود دارد مثلاً "ما هجو
داریم، فارس داریم، کمدی خالص

داریم که خوشبختانه بنده کتابی در این رابطه دارم و بصورت اکادمیک فرق های اساسی این شیوه ها را بر ملا ساخته ام مشخصاً به نظر بنده در شرایط فعلی بسیار زیاد گله مندی از کیفیت برنامه ها نباید داشت از یکطرف کمی تجربه در امور برنامه سازی تلویزیون محسوس است و از سوی دیگر باید متوجه ساخت و در برابرنا رسایی ها حوصله مند باید بود خطاب بنده به تمام این چنین برنامه سازان چنان است که جدا کسی را مورد انتقاد مستقیم قرار ندهند کمبودی ها را بر ملا سازند از توهین و تحقیر اشخاص اجتناب نمایند.

آرزو: تاجای میدانیم بیست اثر شما تا حال اقبال چاپ یافته است در این تازه گی ها چه کاری ادبی هنری را زیر دست دارید؟

نورانی: جناب آرزو همین سوال را بسیاری از دوستان میکنند برآستی پنج شش کتاب دیگر را هم آماده چاپ ساختم هدف آمدنم به وطن به غیر روشن شدن چشم بدیدار دوستان، علاقه دارم که در موسسات تحصیلی برای اولاد وطن تدریس کنم و مصدر خدمت باشم.

جناب جلال نورانی بزرگی علم و دانش شما در يك مصاحبه نمی گنجد انشاء اله در آینده ها نیز از صحبت های شما استفاده خواهیم نمود و آرزو داریم بسیار سالها از شما بشنویم و بخوانیم موفق و کامگار باشید.

نورانی: از شما و از مجله مقبول و خواندنی آواز تشکر می کنم کامیابی شما را هم آرزو دارم.



د غږ چلنه

وفا سمندر

غږ او رڼا په کينښتۍ کې راغلي او په ځمکه او ستورپو کې تیت شوي یو.

انسان هغه وخت ویرېږي چې غږ او رڼا نه وي. دا منو زړه خاطر ده چې له تیارو ډډه کوو. د بشر ډیره بوخته داده چې د غږ د غږولو او د رڼا د را څرگندولو لپاره له لاسونو،

اوسپنو، او پلاستیکونو وسایل برابر کړي. موږ داسې فکر کوو چې رڼا او غږ زموږ د کار او فعالیت لپاره لازمي شیان دي، په داسې حال کې چې غږ او رڼا پخپله ژوند دی. که غږ او رڼا نه وي هستی ټوله په یوه تور، تیاره او کاڼه کاني بدلېږي. غږ او رڼا د خدای له اسمانونو او نا آشنا قلمرونو را روان د ژوند رودونه دي. زموږ دنیا غږ او رڼا جوړه کړې نړۍ

انسان د غږ شپیلۍ دی، هستی ویده ده، ترڅو د غږ او رڼا سمندر په یاد راوړي. ژوند هغه شپه ده چې غږ او رڼا به مو د خوب په بیړۍ کې ورولي. موږ په خوبونو شرمیږو، چانه یې نه وایو، حتا خپل زړه ته یې نه وایو.

موږ د غږ او رڼا په وچکالی کې دوتار او سه تار جوړو. موږ چینه په سمندرو او پولادي سیخانو کې تړو او اوبه له مارک داره بوتلونو څخه څښو.

که غږ نه وي نړۍ وچیري، خوله او غوږونه له لاسه ورکوي، له لاسو او پښو لویري. که رڼا نه وي نړۍ زړیږي، کیږي او ورکیري. غږ او رڼا هغه حرکتونه او غورځې پرځې دي چې موږ په تاریخ کې لیکلي. موږ د

غږ لومړنی مسافر دی چې د عشق او رحمت لسه ناپایه سمندره څپې راوړي.

غږ د هستۍ خبرتیا واوروله، او هستی راغله.

ټوله هستی د غږ له کتاب څخه راووته. پرته له غږ څخه هیڅ شی نشته، غږ د وجود کلاګانې جوړوي.

دنده به ولاړشو. د غږ ویالې او رودونه دنده دي. ټول مینه وال د غږ پر څپو د ژوند د سمندر ژبو په لور د خیال پر وزرو وړیا الوتنې کوي. مقصد هم د غږ هیواد دی بیړۍ هم د غږ سپرغۍ ده او ماڼو هم مجسم غږ دی.

د غږ رڼا تازه ساه اخلي، غږ او رڼا زموږ هستی ده او د ژوند بیړۍ ده. موږ د غږ او رڼا د هیواد بهر وتي مسافر یو. وطن دنده دی. په غږ او رڼا کې سپریږو، له غږ او رڼا سره منزل کوو او د نور او رنگ نالیدلي قلمرونه په خپل زړه کې پرانیزو.

ده. زړونه مو پوهیږي چې اسمانونه له نور او غږ څخه جوړې بی شانې وټنونه دي، هلته اصیلې رڼا او اصیلې غږونه چلیږي، هلته غږ د صافی سندرې له جنس څخه دی، هلته نور سیوری نه جوړوي، هلته هرڅه د نور او غږ له جنس څخه دی، هلته هرڅه د غږ او نور له سمندر څخه راوتلي. موږ د هغه ستر سمندر وطن ورکي څاڅکي یو.

زموږ زړونه د سمندر له سندرې ډک دي او ځکه کلام غږوو، ځکه نثر جوړوو، ځکه شعر راوړوو، موږ غږ غږونکي یوو، او د بې وطنۍ غم د شعر په شپه او د شپیلۍ په یوه وچه نغمه غلطوو. راشی د کلونو را په کې بند غږونه خوشې کړو. راشی د خپل ستر شاعر شعر شو، غزله شو، مثنوي او دوه بیتي شو.

شاعر زما ورک وجود دی. شاعر خپل غږ شعر ته ور پرايښی او شعر راوړي.

د ژوندي کلام استاذ په خبره: تل خپلواک او ازاد اوسه، ځان د الله د غوښتنې لپاره وسیله وگڼه او باور ولره چې په دې حال کې به ستا ټول ارزښتونه بدلون ومومي.

حرکت په فزیکي دنیا کې وجود لري، او فزیکي دنیا نښو، اشارو، لارو، گودرونو، غرونو، گڼگونو، پولو او سرحدونو نیولې. دلته به په هر پل کې اجازه غواړې دلته به دهرگام تاوان وړکوي، دلته به په خپلو

تللوگامونو بیرته را گرځي او د خپلو پښو تورخایونه به بیرته ورکوي!

هو ځمکه همداسې ده که نه ورائیږي، خو د روح لاره سپینه ده، روح پخپله لاره دی، لاره یې په ځان کې ده، روح تل پخپله لاره درومي او دا هیڅ دورې، ورائۍ او کنډې کپړې نه جوړوي.

د غږ او رڼا مینه والو! ځای ستاسو دی، خبره ستاسو ده، او زمان هم ستاسو دی. دا ځکه چې غږ او رڼا ستاسو دي، غږ او رڼا د هرچا دي، خو د هیچا نه دي. غږ او رڼا ځکه معصوم دي، ځکه پاک دي چې د ټولو دي، خو پر هیچا ککړ نه دي. غږ او رڼا له اسمانه راغلي رودونه دي چې هستی زیږوي.

هستی په غږ کې ده، په نور کې ده، او نور او غږ له اسمانه ډک زموږ پر زړونو را ننوځي او موږ د خیال پرسترگه دا ټول تجربه کوو.

ورځنۍ ژبه زموږ د محاورې ژبه د معلوماتو او اطلاعاتو ژبه ده، خو چې شپه شي د کار او بار، معلوماتو او اطلاعاتو نړۍ کډه کوي او د چوپتیا او ارامۍ دنیا د شپې له تیاره اقلیمه زموږ د شخصي او فردي ژوند نا اشنا دنیا کې غیر غوړوي او نه ویلی کلام په غږ راځي. ایا کله مو د سکوت ترانه

اوریدلې. ایا د چوپتیا شپیلۍ مو ځان کې نیردې نیردې موندلې؟

روانه پیرۍ د سرعت او منډو پیرۍ ده. اوسنی انسان په تیره بیا لویډیزوال انسان چې د تخنیک په جوړه کړې پاچاهۍ کې اریان او ناهیلی ناست دی، د وخت اقتصاد په منځه کړی.

اوس هغه فرصتونه له مینځه تللي چې اروپایي شاهزادگیانې په مجللو، خو خاموشو حرامسرایونو او ارگونو کې له میلمه شوالیو سره یوازې شي او د پاچاهۍ کاتب ورته د ویکتور هوگو (د خوارانو) یا د لیو تولستوی (د سولې او جگړې) د زر او څو سوو پانیو ناول ولولي.

سترې ناهیلی او د یوازېتوب په بې خبرې دیوالونو کې را ایسار انسان د معلوماتو نړۍ پکو کړی، ځکه نو لنډ، شاربل شوی، خو رنگین کلام د ډیرو په زړونو او حواسو بڼه لگیږي.

نوی شعر، ازاد شعر، سپین شعر، ادبي رنگینې طرحې او د کلام او نثر نور شکلونه ورځ تر بلې نوي پلویان خپلوي. موږ که په دې ډگر په څټ پاتې یو، نو بار یې د جگړې پر اوږو وراچوو، خو جگړه زموږ له نارو سوږو او فرمانونو د باندي راوتې! نن هم کیږي له خپل فردي کیهان څخه نوي او تازه رودونه، ویالې او لښتي د حروفو او کاغذ فصل ته را وبهوو. راځی یوځل هسې ځان تجربه کړو چې هیڅوک را پکې تکرار

هنر در مکاتب

تدریس شود

لباری با میمونه غزال

پیشکسوت تیاتر

۴۵ سال تلاش

اما بیکار و بی معاش



میمونه غزال یکی از هنرمندان سابقه دار محبوب، پرکار حوصله مند و شایسته تیاتر کشور که با صدها نمایش تیاتری توانست دل و روح کارگردانان و تماشاچیان را تسخیر کند. گفتگو با او در دفتر مان صورت گرفت که از هزاران گپ چند گپی آنرا به خوانش پیشکش میدارم:

بعداز باز گشت از زنده گی مهاجری از کشور پاکستان به دیار خویش بی کار هستم درخواست کار به ریاست تلویزیون ملی دادم اما تاحال آنرا منظور نکردند. دو سال قبل به پیشنهاد

آقای صدیق برمک کارگردان موفق کشور در فلم (گدی پران باز) به سینمای هالیوود معرفی شدم و برای سه ماه به کشور چین و امریکا به منظور شوتنگ فلم سفر نمودم که نقش اول را داشتیم. فعلا "سینماگران و تیاتر کشور هیچ فلم و نمایش از من دعوت نکردند بی کار و خانم منزل.

از گذشته های ورودتان به عرصه تیاتر چیزهای بگویند؟

هفت سال داشتم که خدایبامرزمیر من پروین که قرابت خانواده گی داشتم کنسرتی را دایر و درحین اجرا آهنگ دختر گل فروش از من خواست که نقش دختر گل فروش را بازی نمایم. و این اولین حضور من در تیاتر بود. پیش از آن بابرنامه اطفال رادیو افغانستان همکاری داشتم در سال ۱۳۴۷ خورشیدی در فلم (روزگاران) اولین فلم سینمای افغانی نقش دختر فلم را بازی نمودم. بعدا "در سال ۱۳۴۹ خورشیدی رسما" به تیاتر رفتم و رشته اصلی هنری من تیاتر است. و به تیاتر عشق دارم. اولین نقشی که اجرا کردم در تیاتر خوش بود من نقش عروس رابه عهده داشتم، خوشو مدیده سرور بود، باید گفت که

تیاتر خوشو را از قبل نمایش داده بودند. که نقش عروس را گل مکی شاه بازی نموده بود از همان زمان به بعد همکاری با تیاتر آغاز شد و نمایشات زیادی مانند: (تفنگ خانم کارا) (مادر) (قاعده و استشنا) دایرکتر آن آلمانی بود و تیاتر (رستم سهراب)، درام چینیایی دایرکترش ایرانی بود. به صدها نمایش تیاتری را اجرا و از همان آوان نقش عمده و اول را اجرا کردم همیشه نمایشات که در کابل به نمایش گذاشته می شد بعدا "در ولایات و حتی خارج کشور هم نمایشات را اجرای کردیم بیشتر برای تان مهم است که نقش عمده اول داشته باشید، و در کدام نقش احساس آرامش می کنید؟

چندانی فرق برایم ندارد مهم نقش است که کارگردان مشخص کند. در تیاتر بنام (روسپی بزرگوا) بعضی ها برایم گفتند که از اجرا نقش امتناع نمایم. اما این بدان معنا نیست که شخص اجراکننده در زنده گی روزمره روسپی است. و یا شخصیت خوبی ندارد. بنا "هر هنرپیشه زمانی موفق

از اجرای نقش بدر می آید که فراموش کند در زنده گی اصلی کی است. در نقش که اجرایی کند در همان قالب خود را اندازد. من بیشتر در نقش تراژید احساس آرامش میکنم.

چرا تراژیدی؟

به خاطر یکه اصلاً "زنده گی برایم کمیدی نبوده بلکه تراژیدی است تیاتری شب دوازدهم نمایش تراژیدی بود که برای دوماه هر شب پی هم گریه واقعی کردم. خاطره انگیز ترین نقش و درسی که گرفته اید کدام است؟

خاطره ها بسیار خوش و خوبی از اجرایی روی صحنه تیاتردارم با وجودی که ساعت ۸ صبح الی ۱۲ شب مصروف تمرین و اجرا نقش روی سنیتز بودیم اما باز هم خسته نبودم زمانی به خاطر دارم که در ماه مبارک رمضان ساعت ۱۰ اجرای نمایش بود تا ۱۲ شب بعداً "تمرین روز بعد ۲ شب به خانه می آمدم اعضای خانواده را به سحری بیدار می کردم.

با ارزش ترین درسی که گرفتم در اولین نمایش تیاتری زمان که از اجرای نقش از روی سنیتز پائین شدم گریه کردم و گفتم که از عهده اجرا تمثیل نمی توانم بدر آیم. خداوند مغفرت کند حمیدجلیا راسیلی محکوم به رویم زدوگفت که در زنده گی اگر می خواهی کدام کاری را انجام دهی هیچگاه (نه) نباید بگویی. تو استعداد فوق العاده داری، عزم قوی داشته باشی که باعث موفقیت می شود همچنان درس انسانیت و خوب زنده گی را آموختم.

هنر تمثیل امروز را به صفت هنر پیشه با تجربه و سابقه دار چطور

ارزیابی می کنید؟

تیاترو وضعیت چندان مطلوبی ندارد. فعالیت که باید می بود نیست نظریه مشکلات که کارمندان تیاتریه آن مواجه هستند دایر نمودند یکی دوماه نمایش بسیار است. و هنرمندان موجود علاقه چندان هم به اجرای نقش ندارند. وضعیت هنر تیاتری را چندان خوب نمی بینم.

وقتی از نقشی راضی نباشید که اجرا کنید چه میکنید، با کارگردان مشوره میکنید صحنه را ترک میکنید؟

دایر کتران اشخاص تحصیل کرده بادرک با فهم بودند نقشی را که به هنرمند می سپردن توانمندی اجرا آنرا می داشت. بنا "هنر نقشی که در تیاتردادند پذیرفتم البته خوش آیند بود ولی اگر نقش کمیدی و یا به کرکتر من سازش نه داشته باشد معذرت میخوام اما در این سال ها به ندرت پیش آمده که از من تقاضا اشتراک در تیاتری یا سینما را نمایند.

آیا در سال های متمادی که در عرصه تیاتری کار کردید تقدیر شده اید؟

بلی! در سال های اخیر لقب هنرمند شایسته سال از طرف وزارت اطلاعات و کلتور برایم داده شده در مورد تقدیر گفتمتی جالب و متاثر کننده دارم: وزارت امور زنان سوانح مرا درخواست کرد به منظور تقدیر که به مناسبت روز جهانی زن بالاخره روز زن فرا رسید اما از دعوت و تقدیر نامه خبری نشد صبرم لبریز شد به وزارت امور زنان تیلیفون

کردم در مقابل آنها گفتند که فراموش شده ام نمی دانم که چرا وزارت زنان این کانون اجتماع زنان تحصیل کرده که نماینده گی از تمام زنان افغانستان است. مرا تحقیر کردند کفایت نمی کند که سال ها از طرف بعضی ها تحقیر شدیم در کوچ و بازار بسنده نشدند و مرا بسیار متاثر ساختند چرا؟

خانم غزال به آن عده تازه واردان عرصه تیاترو سینما چی گفتی دارید؟

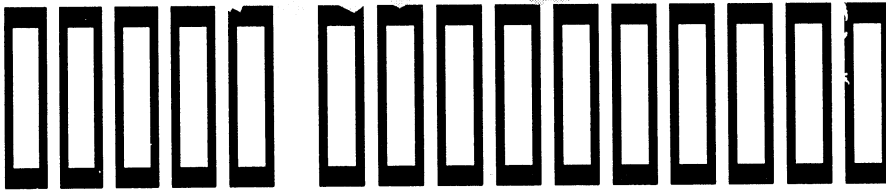
اولین جز عمده استعداد است. در زمان ما پوهنخی و یا بخش تحصیل و آموختن در مورد نبود اما نظریه استعداد علاقه و رهنمایی استادان عالی خویش استفاده نمودیم. حال باید در عرصه هنر همه با پید تحصیل کرده باشند. به هنر عشق داشته باشند، صادق باشند، بخل بی اتفاقی را کنار بگذارند و از تجربه پیشگامان هنر تمثیل استفاده نمایند.

در اخیر در رابطه به بهتر شدن هنر تمثیل چه پیشنهاد دارید؟

به نظر من اگر از دوره مکتب تفهیم شود که هنر یعنی چه؟ بهتر است. اطفال باید از دوره مکتب الی پوهنتون بدانند که هفت هنر که موجود است چه مزایا را دارا است بنا" وزارت اطلاعات و فرهنگ با تفاهم با وزارت معارف مضمون را به عنوان هنر در مکتب تدریس نمایند تا ذهن مردم به خاطر درک، فهم و پذیرفتن هنر آماده باشد و هنر را به قسم ولا آن درک کنند، نه اینکه هنر پیشه هابه نام های مختلف اذیت شود.

خبری عکاس

یا تصویری ژورنالیست



هم ونبیی.

په عکس اخسته کی چی دپیښونه اخیستل کیری نسبت دهغو زره بگنونکوپیښو د حساسیت له مخی چی په هغی د مرو او زخمیانوجسدنونه لیدل کیږی دورخپانی مسؤل کس عمومی صحنه ټاکي اوغواړي چی په دي کارددیرولوستونکو پوښتنو ته خواب ووايي لکه : پیښه چیرته رامنځ ته شوه؟

څو کسان په دي پیښه کی ښکلیل دي؟

اوپیښه څومره خطر ناکه ده؟

دیږه خبری عکاسان دخپلوکمرو دوربینونه عملاء دخان سره گړخوی حتی کله چی په دنده کی هم نه وی دایودیږه په زره پوری کاردي ځکه یوه پیښه کیدای شي په هروخت اوهرخاي کی رامنځ ته شي دیم اچونی لومړنی عکس چی د بریگستون Brixton دکافي څخه په ۱۹۹۹ کی دیوعکاس په واسطه واخیستل شو داپه هماغه خای کی دکورله پاره دسودا اخستلوپه کاربوخت و دنورو انفجاراتو خطـر سره هغه بریالی شومخکی له دي چی مرسته کونکی اوندجات پلی راوسړی ښه اوخبري عکسونه واخلی ددی سره،سره عکاسی داسی هنرهم ندي چی

تصویردشرحی له پاره د خاصواشخاصو د نومونوسره لاس راوړی، وایی چی دیوه عکس ارزښت له (۱۰۰۰) کلموڅخه هم زیات دي یو خبری عکس اومتن هر یودیویل مفهوم بشپړوي اوهم دعکس اومتن ترمنځ یودیول گډ خصوصیات رامنځ ته کوي اوپه حقیقت کښی یودیول شاهد دي .

دلومړی ځل له پاره دیوه تصویرلیدل په ښکاره دیو واقعیت انعکاس دی خو مهمه خبره داده چی کیدای شي یوعکس دیوی موضوع دحقیقت په بیانولوو نتوانیږی نود دیږشمیرد لیلونوله مخی دخپل خوښی عکسونه دپیښو د ثبت اوضبط له پاره نه دی ځکه دهغی دپوښښ لمنه دوربین (کادر)په واسطه محدودیږی تصویرونه دوه اړخه لری اویوازى دعکاس نظـرښکاره کړی،خبری عکاسان دیـوی صحنه په عمومی شکل باندى ټینگار کـوی چی داکازدیږه اهمیت لری په واقعیت کی Master shotچی دسینمایی فلم اخیستنی اصلی شکل ته ورته یوشی دی دعکس(تصویری) چی ټوله صحنه ښکاره کوی اوتول پوره عکسونه دي چی د نژدی فاصلونه اخستل کیری ترڅو دیږنورجزیات

عکس(تصویر) لرتلږره لومړنی شی دی چی دلوستونکی اولیدونکی پاملرنه خائته راجلبوي ځکه لوستونکی زیاتره عادت لری چی سترگی یی په منظمه توگه د عکس اومتن ترمنځ حرکت وکړي تردی چی یوه ښه معنی لاسته راوړي دا دیوه مشهورفـوتوژورنالیست ویلسون هلکيس Wilson Hicksخبری دي چی په ۱۹۷۳ کال کی د یوه خبري عکاس ددندی په باره کی یی څرگندی کړیدی همدارنگه فرانک لوترمات Frank Luther Matt دامریکی دمیسوري دپوهنتون دخبرلیکنی دپوهنځی څخه یوبل کس دلومړی ځل له پاره په ۱۹۲۴ع کال کی دفوتو ژورنالیزم Photo Journalism اصطلاح دهغه چاله پاره رامنځ ته کړه چی هم دیوه عکاس اوهم دیوه خبرنگارلیکـونکی مهارتونه ولري اواستعمال یی کړي همدارنگه د Press Photographer یادمطبوعاتو دعکاس اصطلاح نن ورځ هم په خبري اورسانه یی محفلونوکی رواج شوي ،خو په دقیقه توگه په هماغی معنی نه ده یومطبوعاتی عکاس دانځورداخستلوڅخه پرته وظیفه لري چی دقیق اطلاعات دخپل

سلن په سلوکي دقيق وی یعنی ترڅوچې فلم نه وی چاپ شوی دعکسو نو تشخیص داستفادی ورنه دي .

دیبونه عکس اخستل په هماغه اندازه چې د یوعکاس په مهارت او تجربی پوری اړه لری کیدای شي چې ښه چانس اوبخت په کی هم تاثیرناک وی دیو غیر مترقبه پیښی په رامنځ ته کیدوسره عکاس وخت نلري چې یوه (سوژه) په مناسب حالت کی ځانته وټاکي چې وکولای شي په مناسبه وخت کی غبرگون وښی اودتل له پاره په خپل دوربین کی یوه نوی فلم واچوی اوهیڅکله دهغه فلم څخه استفاده ونه کړی چې استعمال شوي وی . کوچینی دوربینونه دخپل قابلیت سره مناسب دي ځکه دجنگ اواضطرار په حالت کی عکاس دي ته اړنه دي چې دخپلی کمری دوربین عدسیه بدله کړی .

دبلی خوا دژورنالیزم کارپوهان ټینگارکوی چې دیوی زره بگنونکی پیښی له پاره هیڅ اړتیا نه لیدل کیږی چې دیوناوخنریزی څخه عکاسي وکړی ځکه دادول عکسونه چې دمرو اوزخمیانو جسدونه په کی ښودل شوی وی .

دیږی ورځپانی ددبول عکسونو دچاپ اوخپرونی څخه دده کوی په داسی ځایو نوکی چې هلته دمرو اوزخمیانو عکاسی کیږی زیاتره عکاسان دخلکو حملو او یرغل لاندی راځی ځکه دمرو اوزخمیانو خپلوان په داسی شرایطو راپیږی اویا دداسی پیښودرامنځ ته کیداوامکان لیدل کیږی . اوهمدالقی اوفزیکي حملي ددی لامل گرځی چې دعکاس خیرته نورهم خیری ارزښت وکړی .

یومثال : دلنــدن دښــارزیاتره ورځپانودبریکتون دکافی. دیم اچونی څخه دخبــرونو دراتــولوپه وخت کی ددوکسانوتوراوسپنی عکسونه چې دخپل یوزخمی دوست سره د لومړینو مرستو په خاطر د (خیس) په یو کــوڅه کی اخیستل

شوی وه چاپ کړل. هغه څه چې ددی لامل شوچې عکس ته ځانگری اواخص اهمیت ورکړی داؤ چې یو ددی دو کسانوڅخه چې دخپل دوست سره دمرستی له پاره یی رادانگلی و دخپل لاس یوه گوته یی عکاس ته د جزاورکولوپه حال کی دکمری دوربین ته نیولی وه چې عکس دهغه سری د قهراوغصی په وخت کی اخستل و ددی کس دقهراو غصی حالت یی په ښه توگه ثبت کړی و د عکس توراوسپین دهغه واقعیت زور، زیاتی اوتا وتریخوالی نه راکموي اوهم دوینی رنگ خنثی کوی که چیری عکس رنگه وی. دعکسونودزره بگنونکی احساسیت له مخی چې په تصویرکی لیدل کیږی داستفاده ورنه وپه داسی شرایطوکی عکاس ته په کارندی چې دنچاڅخه داجازی پوښتنه وکــړي اویا دعکس اویا تصویراخشستی څخه وروسته دهغه دنوم او نورومشخصاتو پوښتنه وکړی بلکی بهتره داده چې په پوره پاملرنه اویاپه پته توگه دزخمی دحالت پوښتنه وکړی اویه دي توگه دیوه ښه اوبیشپره گزارش له پاره (سوژه) په لاس راوړی.

بل مثال : هغه تصویرونه (عکسونه) چې د پیښوجزئیات څرگندوی چې دنړی په هیڅ یوه ورځپانه کی نه چاپیږی د مثال په توگه دسریلانکا په هیواد کی چې ډیر کلونه کیږی په کورنی جگړه کی رابنکلیل دی، ددی هیوادنو ورځپانې رنگه اواضحه تصویرونه دهغو تامیلی پــرانگانو **Tamil Tigers** جسدونه چې منفجره مواد یی دخانونوپوری تړلی په کوڅو اوسرکونوکی خان مرگی عملیات کوی، خوځلی دخپلو ورځپانو په لومړیومخونو کی چاپ کړی خو هغه څه چې ورځپانه لیکونکی هڅوی هغه داچې دجنگونوڅخه درپوت په وخت کی نالیکلو قوانینوته غاړه کیدی .

همدارنگه دویتنام دجنگ په هکله ددیرو ددغونالیکلو قراردادو نو په هکله کی وی چې په ویتنام کی دامریکه نظامی دحالت په اړه دهغو خبرونودپوښښ په چې د ۱۹۶۲ او ۱۹۷۵ کلــونوترمنځ رامنځ ته شول اودویتنام دجنگ دزره بگنونکــو خبرونواوتصــویرونوڅخه داستفادی په منظور دبی ساری اوبی زیاتوالی شاهد و دچاپ موضوع دنړی په عامه افکاروکی انکارنه منــونکی تاثیروکــړ ددی زرگونوتصویرونواوخبــری پوښښونوچې دجنگ پروخت کی چاپ اوواخستل شول ترټولو تل پاتی اواید گاری تصویرونه یی چې ۱۹۶۳ کال کی چاپ شو دیو بودایي راهب وچې دامریکی دجنگ پر ضد یی داعتراض په توگه خان سوزونه وکړه اودیول ویتکانکی **Vietcong** سری داعدام پیښه وه چې په ۱۹۶۹ ع کال کی په یوعمومی عام وژنه کی چې دویتنام په (مای لای) **My lay** نومی ځای کی رامنځه ته شــوه خان یی اعدام کړ.

بل مثال په ۱۹۷۲ ع کال چې دویتنام دجنگ وروستی کلونونه و دیوی کوچنی جلی تصویروچې دبدن ۹۰٪ برخه یی سوزیدلی وه خوویایي هم دامــریکی دنپالم بمونودبمباردونو دفرار په حالت کی ښودل شوی وه دا هغه یادگاری اونل پاتی تصویرونه ووچې دهغه وخت دامریکی اولویدیځ په ورځپانوکی په لومړی مخ کی چاپ شوی چې دنړی په عامه افکارو دامریکی دجنگ پر ضد ژور تاثیرات پریښودل دایوه څرگنده خبره ده چې یو خبری عکاس دجنگ پرمهال دخطنراکو دندوسره مخامخ کیږی دحرفوی ژورنالستانوپه وینادیو خبریال اساسی هدف دجنگ دگرانوادردونو ثبت دهغو کسانو له پاره چی یوډول ، نه په یو ډول په جنگ کی رابنکل وی اود جنگ درد ناکه حالت په تصویر ونوکی وړاندی کوی.



ماجرای معده

محمد فهیم صاحب زاده

چون پوره شش ماه وشش روزوشش ساعت وشش دقیقه وشش ثانیه شده بود که اولاد ها، قواره مبارک گوشت، روغن برنج خلاصه نان مزه داربامرچ ومصاله رانخورده وپنیده بودند تااینکه يك روزکارت خبری ازشب خینه دخترگل مرزا به منزل غریبانه مارسید، اولاد هاچون دیدندشکم شان گرسنه است ازخوشی کم بود پروازکنندبا آماده گی مختصر مانندی جاشده گان جنگ های وطن ما رهسپارمنزل گل مرزا جان شدند من بیچاره مثل هر دم شهیدها ده خانه ماندم وانگشت حسرت به دندان. هق وپق خود گرفتم که دراین اثنا آوازعجیب وغریب راشنیدم هرقدرگوش گرفتم تاوبالارادویدم صدای مثلی که مراتعقیب می کندهیچ نفامیدم مثلی که گوش های سیبل ماندم مثل گوشهای مسؤلین کرشده بود اما بلاخره با کش کردن گوش های پکه ماندم فامیدم که ای آواز معده ام است که ازشکم بی صاحبم برخاسته است که مرا چنین خطاب میکرد:

ای صاحب بدبخت من ازاینکه درداخل شکم تو،استم واقعا"خجالت می کشم و پیش معده های کسانی دیگرکه صاحبان آنهاغم آنها رامی خوردوباخوراندن انواع غذاهای لذیذ شادشان میسازد، کم میایم ! افسوس صدا افسوس که تو با این ۳۰۰۰ افغانی معاش بخورنمیرت خوش هستی که انسان وماموراستی وباهشت سروعیال گذاره شب وروزت رامیکنی درحالیکه سایر مقامات دولتی از زنده گی خوب ومرقه برخوردارهستند ! خواستم درجوابش بگویم جای ما ، مامورین بیچاره جدا اس وجای اومقامات جدا.... امامعده هوشیار و بیدارگفت که چرا دولت به حال تو وامثال تو توجه نمی کند؟ با این گفته معده ام که واقعا" حق به جانب است هک و پک ماندم که چی کنم وچی بگویم ؟ که دراین اثنا شنیدن صدای دروازه ما که پشت سرهم زده میشدوشایدصاحب خانه مابودکه پشت کرایه ماهوارش آمده بود، ازخواب وحشتناک برخاستم .



محمد منظور خدائی



مرحوم خانم زیلا



بریالی صدی



خانم حمیدہ عبداللہ

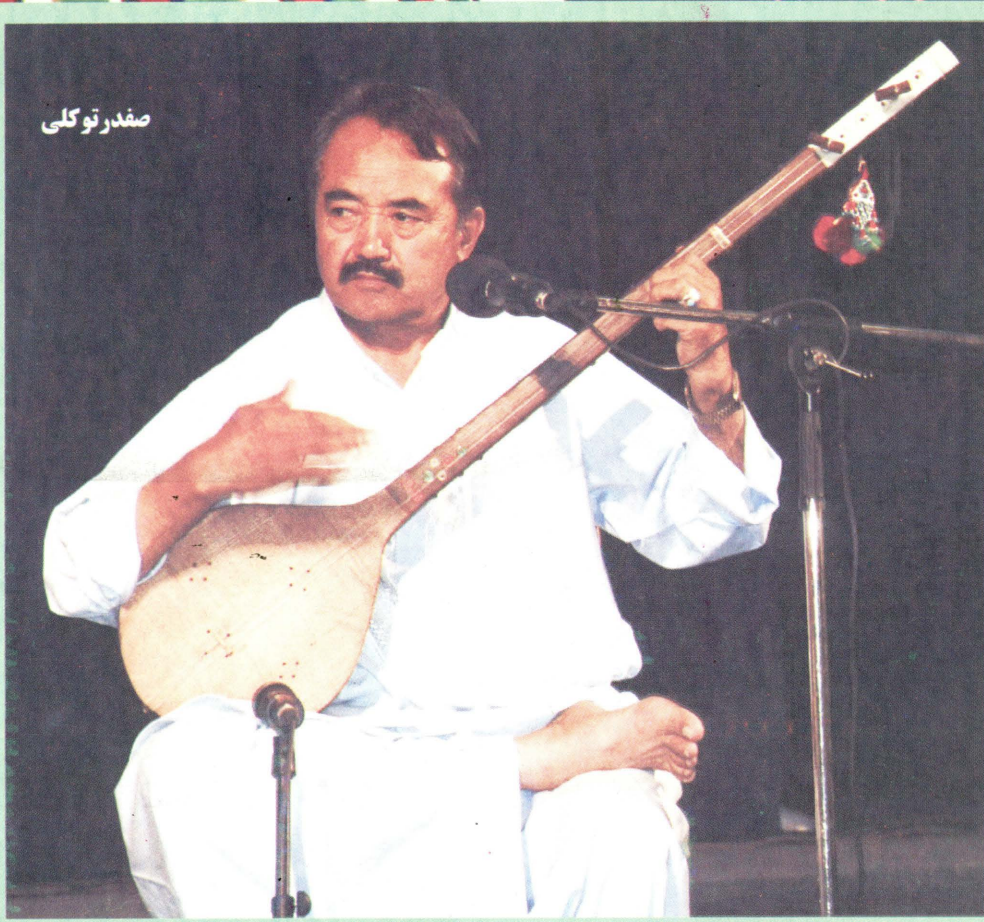


محمد فہیم صاحبزادہ

كوکويارک هنرمند اهریکايچ و بشيره هيلج



صفر توکلی



غزل

سبز است صدای تو در باغ غزل هایم
 در متن غزل هایم می تابی و میمائی
 در سبزه های این بیشه میخوانم و می پایم
 چون واژه پنجهائی در لرزش آوایم
 گرم است دعای من از مهر تمنایم
 سوز است سرای من از بخشش دستانت
 چون هواهر همزادم هم ریشه و همتایم
 خورشید در این خانه مهمان گلوی من
 بر سینه تو بنهادی تا من به تو بنمایم
 ای رب فلق اینک این بار نشاط و شادمانی
 شاید که لک صدرک خود قصه عشقی بود
 در عشق فرو رفتم کز عشق فرا آیم
 این سینه سریری شد عشق آمد و شاهی کرد
 زان است که می پویم زان است که می پایم

حمیرا نکهت

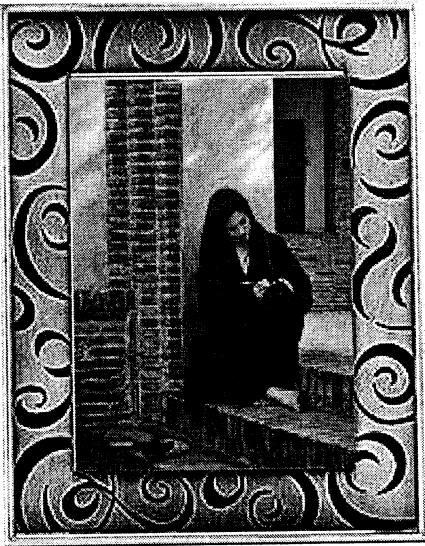
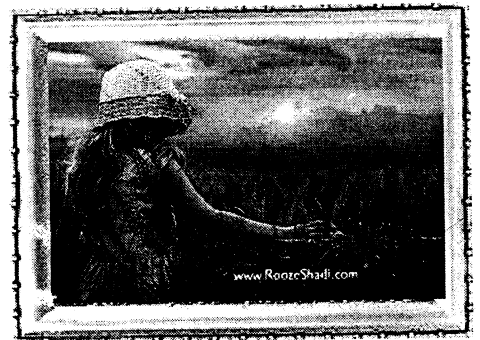
بیامی خیال کبنی دماضی بلی دیوی شوی
 تپروختونه زنجیرونه سلسلی شوی
 یا نظار انتظار دمیلمنی و
 یامی اوبنکی په ککوکبنی میلمنی شوی
 ارمانونه ارمانجن شو چه رانغلی
 آرزو گانی دو کمال خاوری ایری شوی
 دوصال په شپه کبنی تک چه سباون شو
 ربه خو مره په هجران کبنی شپی اوردی شوی
 ماوی دابه کرمه داچه هغه راشی
 نه هغه شو، نه داشوداتشی گیلی شوی

عبدالرحمن شباب

ژرپدم

چي جدا شو مه دياره ژرپدم
 دتمام عالم كناره ژرپدم
 بله شپه مي آشنا وليدو په خوب كي
 دده غيبركي په قراره ژرپدم
 په خورو خبروماسره همرازو
 زه ئي دهير يوه گفتاره ژرپدم
 لكه شمع په مزار دشهيدانو
 سوزېدم او ترسهاره ژرپدم
 يوناخا په په يو باغ كي رانه ورك شو
 په سروسترگود گلزاره ژرپدم
 لورپه لورمي مندي دپري پسي وكري
 ديبلتون ظالم دكاره ژرپدم
 چي راويش شومه وطن راته سوراوړو
 درسته ورخي په بيداره ژرپدم
 دمجنون په شان دتلي يارپسي تلم
 غمزه ده په توله لاره ژرپدم
 ((عندليب)) دخپله بخته گيله مندوم
 زه دخپل نصيبه خواره ژرپدم

امان اله عندليب



نامه

از آن بسیار دارم دوست
 فصل برگ و باران را

که جنگل می کند گور ترا ، گیرد کمینگاه ترا
 بادام زاران را

از آن گم می کنم خود را
 میان صخره های سر بلند و سخت هندوکش

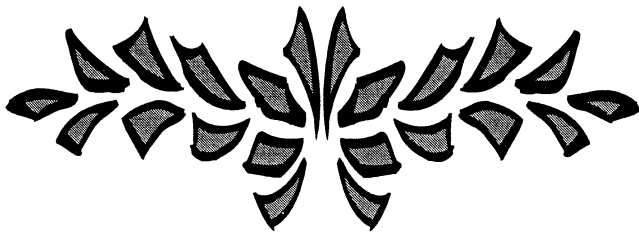
که از آواز ایمان تو در من شعر میکارند

از آن دیوانه وار آغاز می گردم
 گل سرخ و شایق را

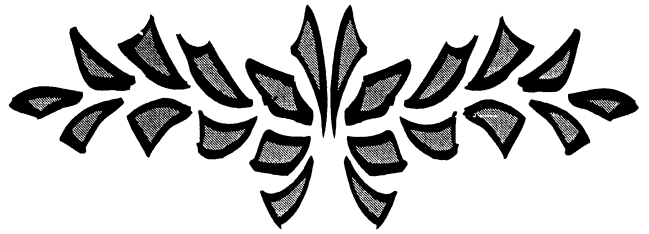
که از چاک گریبان هایشان
 فریاد خونین تو می ریزد

که از دامانشان
 بوی تو می خیزد

قهار عاصی



غزل



حسن خدایی

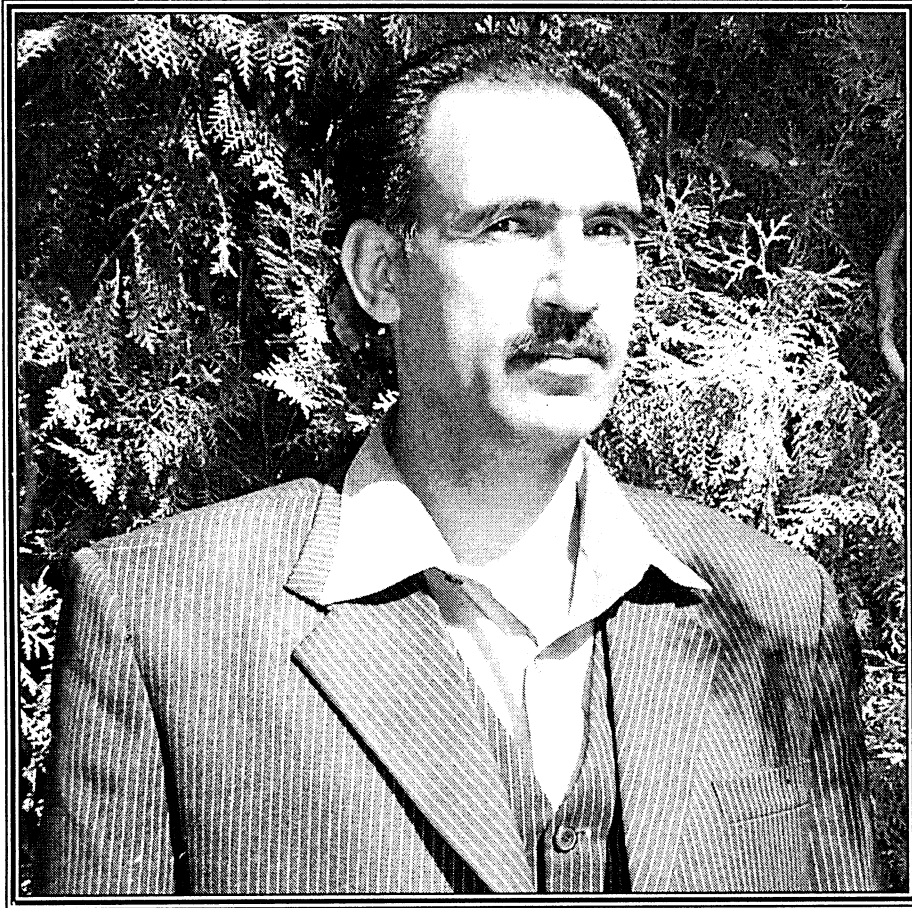
چی جانان چمن ته رورو په قدم شي
 گلان واره مراوي شوي تازه دم شي
 هر عاشق ته چی دمهر کنل وکړي
 که ایله یی چرته وچ دستر گونم شي
 چی برېښنایی دغابنـونو په نرگس شي
 دشغلی نه یی دستر گونظر کم شي
 چي کړی پورته یار دمینی دواړه سترگی
 رانه لری بیاد ددواړه و جهان غم شي
 دباغ سروی که هر خو الف الف شي
 چه یارووینی د(دال) په شانی خم شي
 ټول بدن یی بی نېټی سوری غلیل شي
 چی دیار دبنو غشی چاته سم شي
 چی مطلوب رامخامخ شي له درشله
 د(طالب) په ستر گواورته شبنم شي

محمد علی طالب

به هر کجا که رسیدم طلوع روی تو دیدم
 ز شهزاد خوش آوا، حکایت تو شنیدم
 به هر چه شعر سرودم ترانه ساز تو بودی
 خیال نقش تو بود آنچه روی صفحه کشیدم
 اگر ز خلق گسستم چه غم که با تو نشستم
 اطاعت تو گزیدم اگر زجمع بریدم
 به ظلمت شب سردم تو چلچراغ طلایی
 طراوت گل صد رنگ شاخه های امیدم
 شمیم دلکش جنگل، نسیم صبح بهاری
 تو جلوه شب شعرم، تو لطف بخت سپیدم
 به بزم ماه لقایان، میان مجلس خوبان
 به کبریایی حسن خدایی تو ندیدم

مرحوم نادیه انجمن

موسیقی که به روان تاثیر داشته باشد می پذیرم



دوستان مجله آواز!

نظر محمد رحمانی هنرمند اماتور
کشور که از دوران طفولیت
و نوجوانی به آواز خوانی علاقه
مفرط داشت و این دلبستگی
سرانجام وی را به سوی هنرمند
شدن رهنمایی کرد.

نظر محمد رحمانی در مورد میگوید:
از سال ها احساس مبهم رادر روح
و روانم در موقع شنیدن موسیقی
حس و عواطفی را در من ایجاد
می کرد. هیچ هنری مانند
موسیقی نمی تواند مستقیماً تا اعماق
روح نفوذ کند و هیچکدام از هنرها
والاتر از موسیقی نیست. زمان که
در سال ۱۳۶۱ از طریق رادیو
افغانستان اعلان گردید که به يك
تعداد از جوانان که به هنر
آواز خوانی علاقمند استند ضرورت
دارد. تعداد زیادی از جوانان
علاقمند حاضر و بعد از اخذ امتحان
من را انتخاب و اولین آهنگم
از ساخته های مرحوم استاد

محمد هاشم بود که در استدیوهای پل
باغ عمومی بعد از تمرین ثبت و از
طریق رادیو افغانستان نشر گردید.
رهنما شما کی بود و آیا استاد داشتید
کمپوز آهنگهای تان از کی است ؟
سید باقر مشهور به سید تابان که خود
آواز خوان بود مرا بیشتر در راه آواز
خوانی تشویق کرد. اما استاد
مشخص در این راه نداشتم کمپوز
آهنگ هایم را سید تابان و زمانی که
شادکام و امیر جان صیوری
در کشور بودند در دست رسم قرار
می دادند و فعلاً" با همکاری
برادرم شیر محمد استوار که خود
شاعر و نویسنده است با مشوره
هم تهیه می کنیم.

به نواختن کدام آلات موسیقی دسترسی دارید؟
در ابتدا به کورس نواختن آرمونیه پرداختم بعداً "آهسته آهسته در منزل تمرین میکردم بالاخره به طور مکمل نواختن را فراگرفتم همچنان کیبورد را هم نواخته میتوانم.

در محافل عروسی و خوشی هموطنان به منظور آواز خوانی اشتراك میکنید؟

در محافل عروسی موزیک بلند وادیت کننده برای حاضرین محفل است. آهنگ های کاپی هندی، غربی و آهنگ های (ای سراچه ره بی بی درددندان) و بعضی آهنگ های مبتذل به صورت تکرار خوانده می شود که اصلاً علاقمند سرودن این چنین آهنگ ها نیستم و هم چنان اجازه فامیلی ندارم چون که در ابتدا همراي فامیل خود وعده کرده بودم که تنها به صورت آماتور آهنگ می خوانم و بس.

چرا بعضی از آهنگ ها برای مدتی سرزبانهاست و به یکبارگی به فراموشی سپرده می شود و کسی

علاقمند شنیدن آن نیست؟

چرا که موسیقی افغانی از کیفیت دیروزی خود فاصله گرفته به استثنایی بعضی از هنرمندان کشور اکثر آهنگ های تقلید از موسیقی غرب یا هندی کلب هاهمه با رقص دختران نیمه برهنه و استفاده از آلات موسیقی غربی در انتخاب شعر توجه صورت نمی گیرد کمسیون که باید موجود باشد تا آهنگ هارا ارزیابی کند و هم چنان آهنگ های که در خارج کشور کلب شده تصویبی که از طریق تلویزیون های خصوصی به نشر میرسد بدون مسؤلیت به امواج سپرده می شود.

به کدام نوع موسیقی علاقمند استید و از آواز خوانان کشور کدام یک را می پسندید؟

هر موسیقی که به روان من تاثیر خوب داشته باشد می پذیرم و موسیقی اصلاً سرحد ندارد.

و بیشتر صدا و آهنگ های امیرجان صبوری را می پسندم چرا که برای شنیدن آهنگ هایش دلپذیر است.

چند پارچه آهنگ در آرشیف

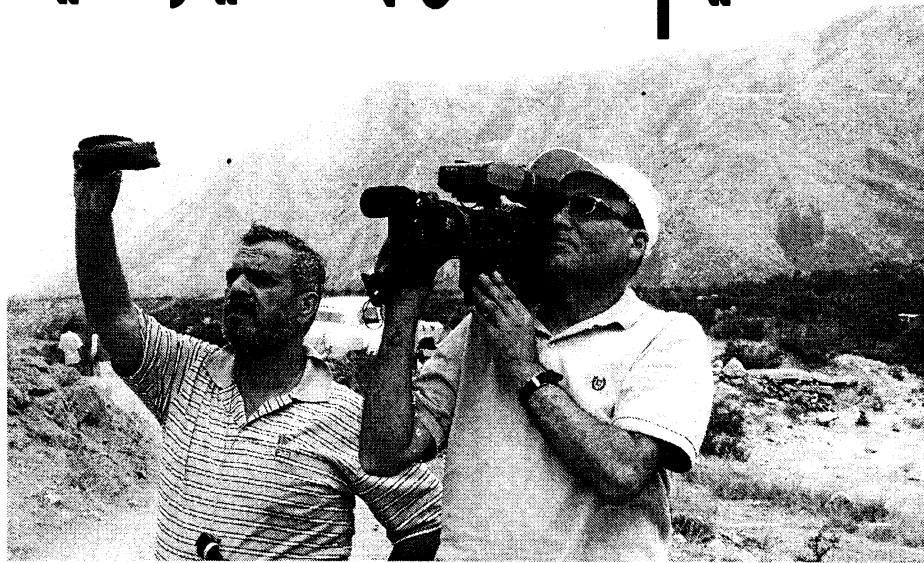
تلویزیون و را دیو دارید؟

به تعداد ۵۶ پارچه آهنگ تصویری شده در تلویزیون و بیشتر از صد پارچه در آرشیف رادیو افغانستان ۵ پارچه آهنگ را به همکاری تلویزیون آریانا و شمشاد کلب های آنرا تهیه کردیم. و از طریق تلویزیون های شان به نشر رسید. به آنده از جوانانیکه میخواهند تازه به موسیقی رو آورند چه گفتی دارید؟

اولین جزمهم در هنر آواز خوانی صدا، استعداد و تلاش رسیدن به اعماق بحر موسیقی میباشد چرا که موسیقی و آموختن آن انتها ندارد. بنا سعی نمایند تادر انتخاب شعر، کمپوز و موسیقی دقیق باشند از کسانی که در راه موسیقی دانسته تر استند بیا آموزند. کلتور و فرهنگ کشور خود را همیشه در خاطر داشته باشند. به عنوان آخرین سوال آهنگ جدید دارید؟

بلی دو آهنگ جدید آماده ثبت است که عنقریب از طریق R.T.A به نشر خواهد رسید.

نیم‌نگاهی به سیر سینمای افغانی



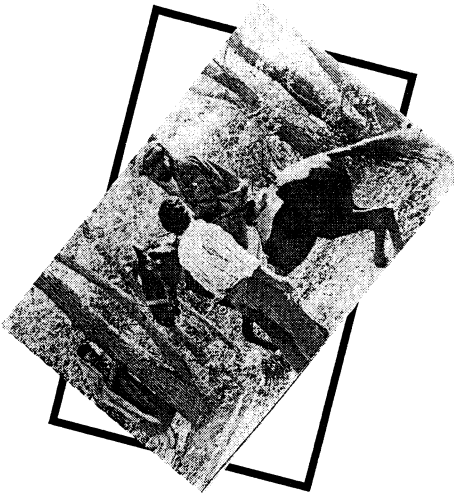
لازمه را با مساعی مشترك با بهره گیری از امکانات ریاست افغان فلم وقت، پرودکشن شخصی را بنیاد بگذارند نخستین حرکت بنیادی جهان سینمای افغانی و تاریخ سینمای مان شخصیت صمیمی، توانمند هنر پرور مرحوم محمد نذیر با اشتیاق و اراده مستحکم به این ایجاد گری و ابتکار دست بلند

کرد و به تحقق آن همت گماشت زمانیکه محمد نذیر این مرد شایق به هنر و تقوا، به سینمایی (روزهای دشوار) را تماشا میکند و در میآید که واقعا " ضرورت و نیاز پدید آمده مؤثر و آگاهی دهنده سینما در جامعه ماحسوس است، همانا مصمم میشود بر میخزد، روان میگردد روابط قایم و برقرار میسازد، با شخصیت های هنری و فرهنگی همچو عبدالله شادان، داوودفرانی، توریالی شفق، عبدالخالق علیل با شمول دوستان دیگر، خواست

به کانال دید شان منتقل نمایند. از همین روزنه به این باور میرسیم که عملا" با اثبات رسیده که انسان ۷۵ درصد آگاهی اش را از کانال دید کسب می نمایند، از اینرو، تخنیک و هنر سینما میتواند بخش قابل ملاحظه افرا دیک جامعه را از عمده ترین رویداد های ارزنده و مهم در امر زنده گی آگاهی دهد و در دامنه شناخت و بصیرتش را گسترش بخشد.

بادرک چنین بینش در جهت دادن روند تکامل سینمای افغانی یکعه از نورین و فرهنگیان بر این شدند تادر شد یابی و تکامل پدیده نو پا، اقدامات

قاب یا (قاب پویا) یعنی تصویر دریک شکل (مربع پویا) که در فن فلم سازی یکی از دانشمندان سینما شوروی وقت سرگی ایزنشتاین، اشاراتی خاص داشته که از همین نخستین قاب یا تصویر، سلسله تصاویر پیوند یافته، مفهوم سینما را میرساند. لذا اندیشه بر آن است که برای هر فرم (قاب) باید تصمیم لازم گرفت، تا فلم ساز با طرز تفکر و دید وسیع خیالات و تصورات رادریعه لنیز (دوربین) قاب کرده به طریق مؤثر ساختار تصویر را اکمال نموده تا مفاهیم و مطالب را به تماشاگران



که شیـرازه زن افغان در مسیر زنده گی تجسم یافته و افکار خجسته با توانایی فکری شخصیت بنام آشنا (رابعه بلخی) متبلور بود به انتخاب گرفته با وجود داستان رادیویی منتشر شده یکتعداد دیگر تجسس از زنده گی محیطی و خانواده گی رابعه را در برخورد ها و عکس العمل های



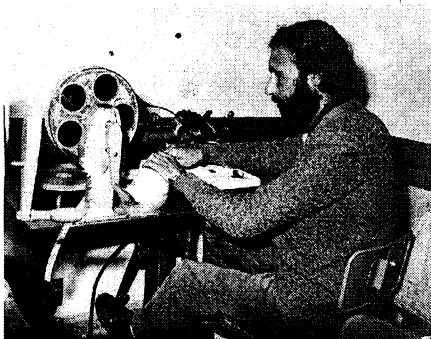
و اندیشه اش را مطرح میسازد، پیرامون چنین طرح بنام ایجاد پرودکشن بنام (نذیر فلم) بحث به میان آمده، این ایجاد را فال نیک می پندارد و هـر اثر مساعی مشترك اقدامات عملی را روی دست گرفته همانا در سال ۱۳۵۳ خورشیدی پرودکشن نذیر فلم در حیات سینمای افغانی بابدست آوردن امتیاز قانونی از سوی وزارت اطلاعات و فرهنگ وقت بنیاد یافت و با حرکت و همدستی هنر پروران تشکیل پذیرفت.



آن زمان جمع آوری و معلومات کـرده در قالب فلمنامه زیبایی از این شخصیت وارسته ، شاعر و محبوب خانواده ، شجاع زن افغان که شایسته کرکتر و شخصیت جسورانه ، دانا و مدبر ، شاعر شجاع زن افغان در بلخ باستان سرزمین ما تجلی داشت ، در آورده ، نخست آقای عبدالله شادان فلمنامه (سناریو) را بنام رابعه

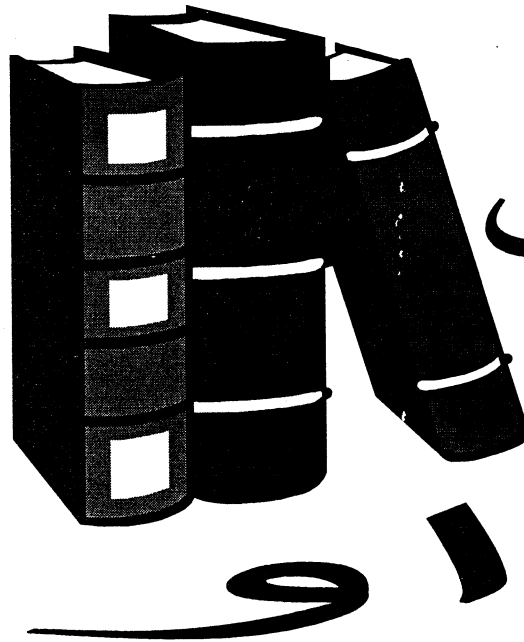
آری ! اعضای مستعد نذیر فلم در مدت کوتاه بادت اندر کاران سینما انس گرفته و با تلاش و پشت کار مداوم اقدامات جدی و موثر را تهیه و تولید فلم سینمایی بدست اجرا قرار میدهد آقای نذیر با تفاهم داود فارانی ، عبدالله شادان ، داستان رادیویی

را (دختر کعب) بعداً بنام (شعر های ناسـروده) به تحریر در آوردند اما بعد از غور بررسی مجدد ، نظریات پدید آمد و در آخرین تحلیل با اتفاق نظر فلمنامه را تحت نام (رابعه بلخی) مسمی نمودند و تصویب کردند تا از زحمات فرهنگیان شفیه به هنر سینما ، فلم سینمای را به امتیاز موسسه (نذیر فلم) تدارک ، تهیه و تولید نمایند .



کتاب

فرهنگ



انور وفا سمندر

دومره کتابونو او تالیفونو کې نه خاپړو! څه لرو چې لا نه لیکلي پاتې کېږي؟! ځکه نو لا هم کتابونو ته اړتیا شته. کتابونه موږ ته ورځنی فکري خوراک برابرې.

موږ لا هسې چې انساني طبیعت یې غواړي، عقلي او لیکلي ژوند نه دی پیل کېږي. موږ له نه لیکل شویو ویناو، فکرونو، دریځونو او سرنوشتونو ډک یو. ځکه جگړه د کتاب پرځای

کلونه کلونه را اوري. موږ خپلې نه ویلې خبرې په جگړه کې اوږو او ځانونه، خپل ټیټي عواطف، هیجانان، احساسات، زندی- شوې انساني غوښتنې د غج او وژلو په یوه لوی فصل کې دباندي را وباسو.

نشو کولای هغه پرمختیاوې او لاسته راوړنې د خپلو شخصي قضاوتونو، چې بې له شکره له عاطفې اور او حسي، راوړي نا لوستي اخ او ډب څخه ډک دي، قرباني کړو او د کتاب د فرهنگ لږ تر لږه کمی غوړیدنه له پام لیرې وغورځو.

تیر دیرش کلونه زموږ د اورونو سفر وه، چې د کتابونو په سفرنامه هم واوښتل. سره له دې چې د کتاب فرهنگ

هرځل چې د یوه رومان په لیکلو پیل کوم، داسې گڼم چې ددې کتاب په بشپړولو سره ځان ټول په لیک اړوم، خو کله چې کتاب له بیا بیا نوي لیکلو وروسته د چاپ د ماشینونو له ژامو راوځي، یوازې خپله یوه برخه، یوه برخه فکر، یوه برخه احساسات، یوه برخه ژوند وینم او ویره مې اخلي چې څنگه او څه وخت به ټول ځان په کتاب اړوم!؟

خو چې ذهن ته د زړه د باران فصل را ورسېږي، مومم چې زه یعنی، سپینه پاڼه! او دا کېږي وږې کرښې هغه هلې ځلې او منډې ترې دي چې ما د ذهن په اوزارو جگړه کوي. ژوند را ته سپین شي، سرنوشت را ته سپین شي. او گورم چې دا شیبه مې د زوکړې وخت دی، او دا محل مې د اوسیدلو ځای دی او زه لا نه لیکل شوی کتاب! دا شیبه زه هغه څوک یم چې بل هیڅ وخت نه وم، نو ښکاري چې ژوند هره شیبه زوکړه ده.

د چینایي فیلسوف او عارف «جوانگ زې» له درسونو یو کتاب چاپ شوی چې عنوان یې دی «بې گټې کتاب» نه پوهیږم ولې موږ په

د غږ او چوپتیا د څښتن په نامه «کله دې چې زه ولوستم، دا کتاب وغورځوه او دباندي ولاړ شه. غوښتل مې دا کتاب په تا کې د وتلو تلوسه وهڅوي. له هرڅه وتل، له ښاره، له هستوگنځي، له خپله ځانه، له خونې، او له فکره دې وتل. کتاب مې له ځان سره مه وړه!» اندره ژید

نن زه له خپل کارځي راووتم، تر هغې دمخه له کوره، له خونې، له کورنۍ راووتم. نن تاسو هر یو له یوه کوره له یوې خونې له یوه چاپیریال راووتی. کتاب د بشر په یاد پاتې خاطر ده. بشر تر هغه وخته ځان ور په یاد کړی چې کتاب یې را پاتې دی. موږ خپل سرنوشت د کتاب په پانې کې انځور شوي وچه تابلو وینو. څه چې په کتاب کې نه وي راغلي خوبونه دي، خیالونه او پوچ تصورونه. موږ کتابي ژوند کو. چې په کتاب کې نه وي، دروغ دي!

د کتاب وبا زه هم وهلی یم. خپل ژوند مې له هغه وخته یادیري، چې کتاب ته مې کده ورکړې. کله چې ماشومانو ته خپلې له کتابه مخکې خاطرې وایم، ځان سره خاندي، نه پوهیږم ولې د کتاب په فرهنگ کې خپله ټوله ننداره نشم را ټولولای!

ایدیولوژی او سیاست وزیراوه، خو چې شعر، ادب، داستان و زرونه وغـ وړول، نو کټ مټ له خپلو ریښتیاو سره مخ شو. شعر او هنر ددې له پاره پلمه شول چې نالوستي کتابونه را برېښي شي. او زه خپله د خان په ویلو او لیکلو کې د هنر او داستان ډیر احسان مند یم. که هنر نه وي، که داستان نه وي، نو زه به گونگی له دنیا تلم.

نن د کتاب فرهنگ ښه غوریدلی. درې لسیزې دمخه که کال کې د لاس د گوتو په شمار کتابونه بازار ته راوتل، خو اوس په میاشت او اونۍ کې مورځو کتابونه نوي مومو. د کتاب رحم ښه په حاصل راغلی. کتاب ته د زیاتو افغانانانو مخه ددې ښکارندویه ده چې نه ویلې خبرې، ویناوې، فکرونه، احساسات، عواطف او د روان تیاره فصلونه او کله کله هم اروایي سرچینې غواړي فزیکي-هندسي ډگر ته لار وکړي.

مور ددې شاهد یو چې زموږ فرهنگ د کتاب په ډگر کې لوی کمیت دباندي را باسي. د کتاب فرهنگ د ټول انساني فرهنگ یوه بډایه برخه گڼلایږي او ښایي سرنوشت مو له افسانو او اسطورو زیات فکر او عقل ته مخه وروکړي.

فرهنگ څه دی؟

غواړم دا په یوه شخصي پوښتنه واړوم او ددې پرځای چې قاموسونه او د لغتونو فرهنگونه ورپسې ولټوم، خپل ځواب خائنه واوروم.

فرهنگ یانې هغه څه چې لرو یې! نننی انسان یو ویشلی موجود دی چې یوازې په خپل پښان کې په څو مرکزونو بیل شوی دی. که فکر کو احساسات مو بله خوا الوت کوي، که عواطف ښیو، فکـ مـ مو څه په زړه او روان را اوروي. او مورځو تر بیلې د ژوند مالگه هیـ رو او روغ انسانان په بې مالگې خوړو

ژوند تیرو.

دا ډول پاشلي فردي وضعیت ته په کتو سره، فرهنگ هم په یوه داسې ودانۍ اوږي چې لاندې او پاس پورونه لري، تهکاوی او تیاره برجونه لري، د دفاع او جگړې له پاره تیرکشونه او د باروتو زیرمې لري. لنډه دا چې فرهنگ که د ژبې فصل وگڼو، نو د ا ژبني کاروان هغو کډوالو لالهاندو قبایلو ته ورته کیږي، چې نه هستوگن ځای لري او نه امن او نه هم د سبا ورځې ډاډمنتیا!

فرهنگ راته ذهني شوی. فرهنگ راته د خپلو احساساتو په ننداره اوبښتی. او فرهنگ زموږ لرغوني، زړه او مړه عواطف په پیغور اړوي او د تللو پلرونو او نیکونو د غچ فلسفې نن پر مور سرتو رسوي.

زموږ فرهنگي چاپیریال په تیرو او تللو نسلونو او فکـ ررونو احساساتو او روانونو کې اوس ژوند کول گرځیدلی. مور له خانه وځو په مړو نوځو او فرهنگ ته کار کـ مو. مور په دا ډول فرهنگي کار سره ښیو چې ژوند نه کو. مور پرته له دې چې پوه شو، لومړی خان وژنو. مور ته ژوند له وروستی ساه را کښلو سره را یادیري، په سترگو کې په اوبښکو اوږي او راچاپیـ ره اولادونو او خپلوانو ته وایو چې زموږ پرځای ژوند وکړي. په دا ډول وضعیت کې د فرهنگ سرچینه هغه فکـ رونه، احساسات، عواطف، لاشعورونه کیږي چې نسلونه یې په مرگ ویده دي.

«زموږ د وچـ ود په سزه گل کې د عشق سپیڅلی او پاک سورگل هستوگنه لـ ري» ساتیاسای بابا

«باید عاشقانه ولیکل شي.»

ډیرو وروڼې را په زړه کړل چې باید وې لیکم. د هغې وروڼې په نرمښت چې وچې ونې ته ورپه یادوي چې پسرلی شوی، راپاڅه!

د یوې عاشقانه دندې په څیر باید ولیکل شي! د هغې مور په څیر چې بچي ته شودې ورکوي. په وخت سره، د عشق له مخې، د عشق په شودو، د عشق بچي ته، د ودې له پاره، هغه هم د عشق له مخې.

د یوې عاشقانه دندې په څیر باید ولیکل شي. د عشق په څیر، چې عشق په خوټیدو راځي، او خوټیري او له ژبو سر کوي.

باید ولیکل شي. د عشق په څیر، چې عشق ویشل کیدل لري او ویشل کیږي. باید ولیکل شي. د ټولو ښیگڼو د ویشلو په خاطر، او ټولو ښکلاوو له پاره باید ولیکل شي.

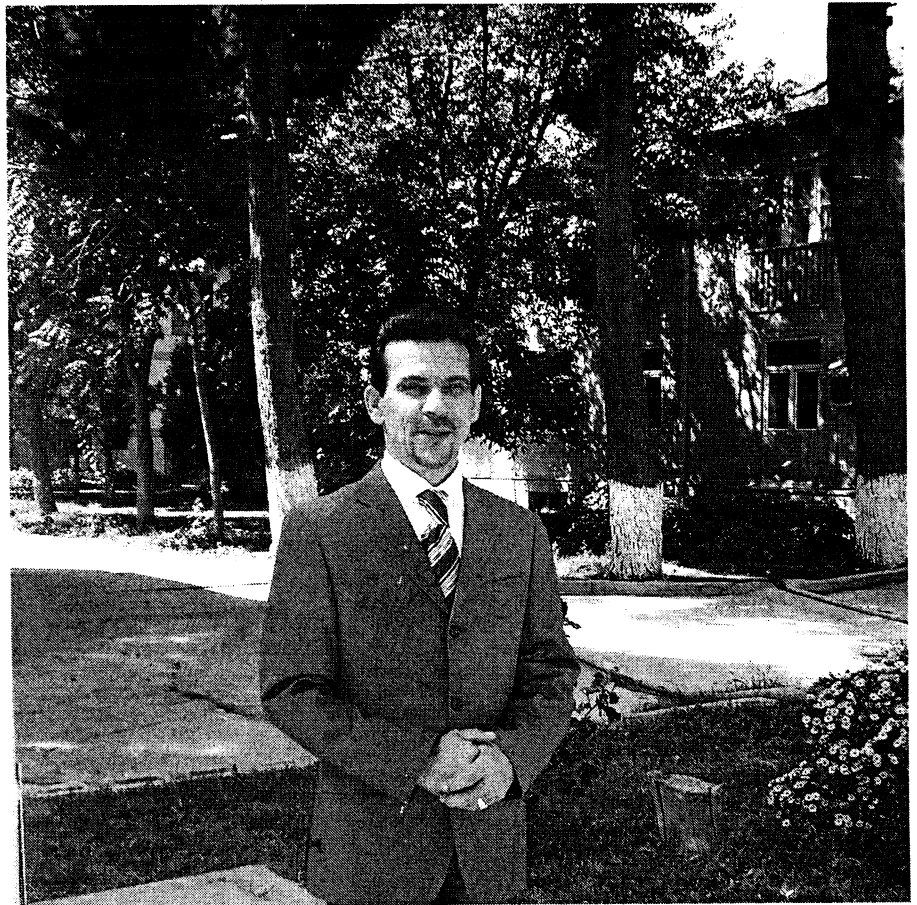
د عاشقانه دندې په توگه باید ولیکل شي. د خپل کیدلو له پاره، د ژوند په دې سټیژ کې د خان لوبولو له پاره، خپل اوسیدل، خپل کیدل، خپل لیکل، باید ولیکل شي. «لیکوال ناڅرگند

په قدیم کې به په هرو سلو کلونو کې یوه اختراع کیدله، خو اوس په هره دقیقه کې یوه نوې اختراع د ژوند ډگر ته راوځي.

نننی انسان په فرهنگي اشباع کې را ایسار دی. نن بشر وخت نه لري چې ټول کتابونه یا یوه زیاته برخه یې ولـ وولي. نن بشر تکنالوژي لري، کمپیوټر او انټرنیټ لري، مایل او نورې اسانتیاوې لري، ځکه کتاب گوښه کیږي، کتاب د زده کـ رې له اصلي دریځه را کوزیږي، بشر غواړي په یوه شیبه کې ټوله نړۍ، ټوله هستي را خلاصه کـ رې. او دلته ده چې انسان باید د خپلو فـ زیکي سترگو، غـ ورو او نورو حواسو پرځای په ځان کې د حرکت او ارتفاع نیولـ و هغه مرکزنه فعال کړي، چې بالاشرطه پوهې ته یې ژور رسولی شي.

نوریا

که ارتباط مستقیم با آواز و ادای لهجه، شیوه درست، استعمال حروف، لغات مفاهیم با نظر داشت معانی اصلی آنها پوشیدن لباس مناسب و بشاش نگهداشتن قیافه را میکند و در عین حال گوینده گی رابطه مستقیم به علم و دانش دارد، چه اگر يك نطق در بیان نمودن موضوعات یعنی در اثنای صحبت خود به معانی لغات و ماهیت مفاهیم و مطابق گرامر به کاربرد آنها نفهمد بدیعی است که مورد اشتباهات و کاستی ها قرار گرفته و از این بابت نه تنها فن نطقی پرسش انگیز میگردد بلکه به شخصیت معنوی و علمی او نیز صدمه جبران ناپذیر وارد می سازد. خوشبختانه ما در جامعه خود به ویژه در رادیو تلویزیون ملی به چهره شناخته شده فن نطقی معرفی هستیم که در این فن از استعداد طبیعی، تجارب کافی و ورزیده گی خاصی برخوردار بود است بلی این نطق ورزیده مستعد سید فرید الله حسینی می باشد که تعداد زیاد همشریان به چهره متین و آواز دلنشین او آشنایی کامل دارند.



گوینده گی فن و هنر است

سید فرید الله حسینی نطق ورزیده و چهره آشنا.

نامبرده فرزنده مرحوم سید عبدالقیوم حسینی بوده و به نظر ما مربوط همان خاندان حسینی است که در فن خطاطی از چهره دستان کشور می باشد و گواه این مدعاي ماخط زیبایی و حسن خوانا او می باشد.
محترم حسینی متولد سال

تجارب مسلکی با اثربخش پدیده های تشویقی قدم به قدم در کانون فرهنگ می بوط به کسب شخصیت عالی گوینده گی شده و در جامعه از محبوبیت و شهرت دلخوا برخوردار شده میتواند.
گوینده گی با وجودیکه يك فن و هنر است

در عرصه فرهنگ و هنر، فن و گوینده گی و نطقی مقام با ارزش ویژه را حایز می باشد چه هر کس به مدارج بالنده این فن نایل آمده نمیتواند و با داشتن استعداد طبیعی و شایستگی فطری و بپس گذاشتن مراحل تکامل مطلوب آنها در زمینه های علمی و کسب

۱۳۴۵ درگذر عاشقان عارفان شهر کهنه کابل بوده و تحصیلات خود را تا دوره بکلور یا به پایان رسانیده است.

از اینکه نامبرده چگونه به نطایق رو آورده است و انگیزه اش را چنین بیان میدارد:

نسبت شوق و علاقمندی مفـرط یکه از آوان نوجوانی به مسلک و هنر گوینده گی داشتم مرا تا این جا رسانید و همواره مشوق ام در این راستا فامیل و دوستان به ویژه مردم عزیز و فرهنگیان فرهیخته که در کنارم بوده اند به من اعطا کرده اند.

آقای حسینی در خصوص مشخصات گوینده گی و دکلماتوری بدین شرح معلومات ارائه داشته است:

دکلمه در هنر گوینده گی از پله های بلند هنر گوینده گی محسوب می گردد که از جمله پله های بلند گوینده گی رامی طلبد، زمانیکه شاعر بزرگوار که شعری سروده و در آن هزاران راز نبض وجود دارد و دکلماتور چنین مهارت ردا داشته باشد که بتواند گفته و ناگفته شاعر را باز گو کند و آنرا به تصویر بکشد و مبین گفته در لابلای سروده ها و اشعار و بزرگ مردان شعروادب بوده و مورد توجه شعر دوستان و فرهنگیان قرار گیرد و از آن لذت ببرد.

طوری که گفته میشود اخلاق و ادب

گوینده گی از جمله صفاتی می باشد که به شخصیت معنوی نطایق ارزشمندی خاص میدهد نظر شما در این مورد چگونه است؟

آقای حسینی: اخلاق و ادب گوینده گی به محبوبیت و شهرت نطایق در این راستا می افزاید. و آنرا بیشتر از پیش گرمی و محبوب می سازد داشتن اخلاق و ادب، مراعات نمودن نزاکت های اجتماعی و بسامسایل حادوارزنده دیگری که در برگیرنده اخلاق میگردد برای تبلور شخصیت گوینده وزیست با همی آن در اجتماع و ماحول کاری وسیله خوب رسیدن به قلبهاست یعنی داشتن اخلاق گوینده گی از جمله موارد مهم که فرود را به گونه الگودر میان مردم قرار میدهد.

رقابت های سازنده و بسوی پیروزی های مطلوب به مثابه يك قوه دینامیک به پیش سوق دهنده در تمام عرصه های حیات اجتماعی اهمیت به خصوص دارد گوینده موفق رادیو تلویزیون ملی آقای حسینی در این خصوص نظریات با اهمیتی داشته میگوید؟

رقابت سالم به وضاحت به اثبات رسیده که باعث رشد پیشرفت و تکامل گردیده و ترویج این مساله در عرصه گوینده گی به وضوح باعث پیشرفت و ترقی هر دو گردیده، خیلی مفید و عمده واقع

میشود زیرا در طرطول روز در جریان کار در میان هر دو هم جـرو بحث های مسلکی و فرهنگی باعث میگردد تا هر دو با تبادل افکار و اندیشه از مسایل مهم و نبض گوینده گی آگاه گردند.

گویندهء محبوب رادیو تلویزیون ملی و آموزگار نطایقان جوان آقای حسینی در مورد علاقمند بودن با هم مسلکان گوینده به این عقیده است که: هر مسلک که به اوج محبوبیت برسد هنر پنداشته میشود طوری که هنرمندان با آهنگ و موسیقی شان دل هارا تسخیر میکند همینطور فرد گوینده نیز با تلفظ درست کلمات و اژه ها نیز بدل هانشست میکند از نظر من هر دو هنرمند پنداشته میشود.

فرید حسینی نطایق حرفه ای و مسلکی بوده و در چوکات رادیو تلویزیون ملی به حیث مدیر عمومی نطایقان ایفای وظیفه می نمایند تا حال جوانان علاقمند را در عرصه گوینده گی با تدویر کورسها آموزش داده که خوشبختانه هر کدام آنان در سکتورهای رسانه ای صدا و تصویر جذب گردیده و به مثابه بهترین ها در این عرصه، عرض اندام نموده اند.

به امید موفقیت های مزید شان در عرصه مسلکی و دراماتور زنده گی فرود اجتماع و وطن.



فمینیسم (فمینیسم) چیست؟

روح الامین امینی

هیچ گوشی فـریاد مظلومیت شان را نشنود.

تا این که واژه فمینیسم در سال ۱۸۳۷ م وارد زبان فرانسه شد اما بعدها شواهدی باعث گردید که وجود تفکر فمینیستی را تا قرن چهاردهم به عقب بر گرداند.

"آیینی که طرفدار گسترش حقوق و نقش زن در خانواده است." تعریفی است که آندره میشل از این لغت ارائه نمود.

بعضی ها اولین فمینیست یا اولین فمینیست انگلیسی را (مری استل)

می دانند که در بین سالهای ۱۶۶۶ تا ۱۷۳۱ زندگی کرده است. این تفکر کم کم

از حوزه چند کشور خاص بیرون شد و شکل جهانی پیدا کرد بعد از آن وارد

عرصه های مختلف فرهنگی اجتماعی و سیاسی شد. با تعریفی که آندره میشل از

واژه فمینیسم داده است دیده می شود که ریشه های این مکتب دنبال حقوقی برای

زنان است که حق مسلم آنهاست و سالها از آنها دریغ شده اما تعدادی از کسانی که

که سراغ آنها را در تاریخ بشریت می توان گرفت به علت این که عوامل اصلی شکل گیری آنها مردان بودند به گونه یی به تایید همان قواعد و قوانین مرد سالارانه پرداخته اند.

هر چند این نوع نگرش در تاریخ بشریت در گوشه های مختلف دنیا به شکل های متفاوتی وجود داشت اما با آن هم طوری که گفتیم بنیاد این نظام را نمی توانیم به شکل مشخص بگوییم که فلان ملت ریخته اند.

در دوران جاهلیت عرب، زنان بر علاوه تمام توهین و تحقیری که می شدند و

مجبور بودند کارهای بسیار شاقه را انجام دهند توسط اعراب جاهل آن زمان اگر در

خانه کسی دختر متولد می شد او را زنده به گور می کردند و یا در روم باستان که

۴۰۰ سال قبل از میلاد قوانین مدنی را وضع نمود باز هم جایی برای زنان دیده

نمی شد اما در مقابل مردان از امتیازات فراوانی برخوردار بودند و این به رسمیت

نشناختن زنان در قانون باعث شده بود که

واژه فمینیسم را نخستین بار (چارلز فوریه) سوسیالیست قرن نوزدهم برای دفاع از حقوق زنان به کار برد. در ابتدای قرن بیستم میلادی کسانی را که برای کسب حق رأی زنان تلاش میورزیدند، فمینیست نامیدند، و شمار زیاد از زنان به این اندیشه پیوستند. واژه ای که با آغاز دهه های شصت و هفتاد میلادی جای خودش را در ادبیات، سیاست، هنر، تاریخ، اقتصاد، حقوق، انسان شناسی و جامعه شناسی نیز باز کرد. فمینیسم در دفاع از حقوق زنان در پی نقد همه اندیشه ها پرداخت.

مقوله فمینیسم و سینما:

نظری گذرا به تاریخ بشریت نشان می دهد که در تمام دوره های آن حق اولویت با مردها بوده و این مردان بودند که زمام امور اقتصادی سیاسی اجتماعی و حتی فرهنگی را به عهده داشتند.

با این حساب ریشه های نظام مرد سالار منحصر به هیچ ملت و کشوری نمی شود و در حقیقت تفاوت های فیزیکی زن و مرد شاید عمده ترین عامل شکل گیری این نظام باشد و بیشتر مکاتب فکری هم



کارگردانان فیمینیست شناخته می شوند و این تفکر خواسته یا ناخواسته وارد آثار کارگردانان دیگر هم شده است. به طور مثال: در کشور همسایه ما ایران فلم آتش بس از کارگردان فیمینیست این سینما خانم (تهمینه میلانی) که فلم های دیگری نیز از او با همین درونمایه مانند واکنش پنجم و زن زیادی دیده بودیم توانست رکورد پر فروش ترین فلم تاریخ سینمای ایران را بشکند و این عنوان را به خود اختصاص دهد. که این مسئله بر علاوه نشان دادن رشد سینمای فیمینیستی نشان از گرایش و علاقه مردم به این تفکر است.

طوری که گفتیم تفکر فیمینیزم در کشور های عقب افتاده تر کمتر مورد استقبال قرار گرفته اند و یکی از دلایل آن هم پابندی مردم این کشورها به همان قواعد و اصول بومی و سنتی شان است و تخلف از آن اصول را خلاف اخلاق می دانند و در مواردی نیز آن را گناه می شمارند.

که افغانستان نیز به عنوان یکی از این کشورها از این مقوله مستثنی نیست و عقاید و باورهای بومی مردم اجازه نمی دهد که بپذیرند زنان جامعه مانند مردها باشند. از همین جاست که تفکر فیمینیزم هنوز نتوانسته جایگاهی در سینمای افغانستان به دست آورد.

گفتیم تفکر فیمینیستی کم کم وارد حوزه های سیاسی اجتماعی و فرهنگی شد و در چوکات فرهنگ رد پای آن را در هنرها نیز می توان دید که در این بین هنر سینما زمینه رشد بیشتری را برای آن فراهم نموده است تا حدی که در این دنیا با چهره هایی روبرو می شویم که به عنوان

بیروان ناآگاه فیمینیزم به شمار می آیند و کسان دیگری که اساسا با این تفکر سر مخالفت دارند واژه فیمینیزم را به معنی زن سالاری جلوه می دهند یعنی دقیقا نقطه مقابل تفکری که در تاریخ بشریت وجود داشته و از همین جاست که با این تفکر بخصوص در کشورهای عقب مانده تر شاهد مخالفت های زیادی هستیم.



هنرماتمه له پلرو او نیکو په میراث پاتې دی

میراث کې پاتې دی. زما نیکه استاد سلام نومیده چې د غازي امیر امان الله خان په دربار کې به یې د خپل هنر ننداره ښوله. او پلار مې هم د موسیقۍ په ډېرو راغونو پوهیده. زما مرحوم پلار د استاد سرآهنگ سره شاګردي کړې ده او د موسیقۍ ډېر راغونه یې له هغه څخه زده کړي دي.

عابد: دا چې ستاسې مرحوم والد پلار استاد سرآهنگ څخه د موسیقۍ زده کړې کړي دي، نو ضروري خبره ده ډېر شاګردان روزلي وي. که روزلي یې وي نو د څو تنو نومونه یې راته اخیستی شئ؟

چې چیرته هم پښتانه اوسیري تاسې پیژني، خو بیا هم که د مرکې د دود له مخې د پانې لوستونکو ته خان ور وپیژنئ نو خوښ به شم؟

صمدي: عابد جانه اول خو درته ښه راغلاست وایم. زما نوم بریالی دی او صمدي ځکه تخلص کوم چې د اروانباد استاد صمد زوی یم. د ننگرهار په ولایت کې پیدا شوی یم

عابد: هنر ته مو څنگه مخه وکړه؟

صمدي: هنر خو ماته له پلار نیکه نه په

بریالی صمدي د پښتو په ځوانو سندرغاړو کې داسې یو نوم دی چې په لر او بر پښتو نخوا کې یې د غږ ازانګې خورې دي. بریالی صمدي نه یوازې دا چې په ودونو او محفلو نو کې یې د خپل غږ خواږه په اوریدنکو او لیدونکو لورولي دي، بلکې په لسګونو کسټونه یې په سټوډیو کې ثبت کړي دي باز محمد عابد

عابد: تاسې باندې خدای (ج) داسې ښکلې او جادوګر غږ لورولی دی چې له برکته یې نه یوازې دا چې په لره او بره پښتونخوا بلکې د نړۍ په ګوډ، ګوډ کې

صمدي: هو، همداسي ده، دا زما د پيدايښت نه وړاندي خبره ده چې په ننگرهار کې چې زما پلار ډېر تکړه او نوموتي سندرغاړي روزلي دي، د موسيقي په سر او لى يې پوهولي دي چې د هغو له جملې څخه يې استاد زاخيل، ميرمن گلشن، استاد رحيم غمزده، استاد ستار، مدد استاد، خدايداد شوقي، ډاکټر شعيب، جعفرخان او نور.....

عابد: صمدي بيا تاسې چاته گوره ايښې ده او د چا د شاگردۍ شرف درته حاصل دى؟

صمدي: ما استاد ستار ته گوره ايښې ده. يوازې ما نه چې په دې تيرو شلونو کلونو کې استاد دوه دوه نيم سوه شاگردان روزلي دي، چې په دوى کې شاخوان منور او سيداکل مينا هم شامل دي. استاد ستار مور سره ډېره خواري کړې ده. د موسيقي د الاتو نه واخله تر سر او لى پورې يې مور پوهولي يو. هغه به مور ته هر وخت ويلې چې که د موسيقي په سر او لى پوه نه شئ، سندرې خو به وويلې شئ، خو تاسې ته به خوند درنه کړي او چې تاسې ته خوند درنه کړي، اوريدونکو ته به هيڅکله خوند انتقال نه کړاى شئ. دا خبره ماته په اثبات رسيدلې ده، کومې سندرې چې په ويلو کې ماته خوند نه دى راکړى هغه سندرې يا غزل اوريدونکو هم نه دى خوښ کړى. عابد: دا اوس زما او ستا پر وړاندي يو پېښورى ځوان ناست دى او تا ته يې د شاگردۍ گوره کيښوده، آيا تر دې ځوان د مخه نور ځوانان هم د شاگردۍ له پاره راغلي دي او که دا رومبى کس دى؟ صمدي: تر دې مخکې هم ډېر ځوانان راغلي وو، ډېر به يې ما په دې خاطر

رخصت کړي وي، چې زمور استاد لاشکر دى ژوندى دى، او د هغه پر وړاندي مور دا گستاخي نه شوه کولای، بيا داسې وشول چې ډېرو ځوانانو د ستار استاد نه سفارشونه راوړل. بيا ستار استاد هم مور څو تنو ته اجازه راکړه. تر دې ځوان د مخه هم نور ځوانان هم راغلي دي او ما په ډېر افتخار منلي دي، ځکه چې زما پلار او نيکه هم خپله پوهه نورو ته انتقال کړې ده، او زه به يې هيڅکله له خپلو پښتنو ځوانانو څخه ونه سپوم. زه به د خپل مرحوم پلار په نقش قدم پل ږدم.

عابد: کله داسې پېښ شوي دي چې د يوه ښه شاعر له شعر سره مو انصاف نه وي کړى؟ مطلب دا چې د شاعر کلام مو سم نه وي ادا کړى.

صمدي: هو! کله کله داسې پېښې او دا ځکه چې زه خو د پښتنو په ډېرو ودونو او محفلونو کې گډون کوم. اکثر داسې کيږي چې يو نازولى ځوان راولاړ شي او د يو چا ښه شعر يې په کاغذ ليکلى وي او شله شي چې دا به حتماً وايي، ځينې يې لا داسې هم وي چې راته وايي په پلانکي طرز کې جوړ راځي. نو په داسې حال کې به د شاعر له شعر سره څه انصاف و شي؟ د شاعر له شعر سره هغه وخت انصاف کيدای شي چې يو سندرغاړى يې شعر درې څلور ورځې په ذهن کې واورې راورې، د شعر په مانا پوه شي، نوى کمپوز ورته جوړ شي او کله چې يې د ثبتولو مرحله راشي سندرغاړى يې بايد د زړه له تله ووايي، هغه درد او احساس چې شاعر شعر کړى وي، بايد چې سندرغاړى يې د خپل هنر په زور په سر او لى کې راوغاړي، دلته ده چې د شاعر د شعر سره انصاف کيدای شي او اوريدونکي

هم ترينه خوند اخيستی شي.

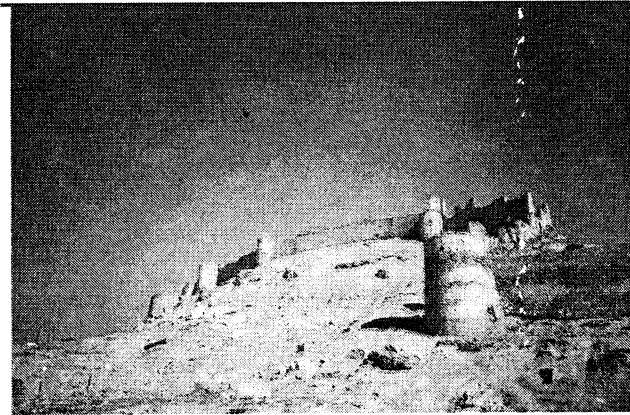
عابد: تر اوسه مو بازار ته څومره سي دي گانې راوتي دي او څومره ترينه راضي ياست؟

صمدي: تر اوسه به زما ۲۵ سي دي گانې بازار ته راوتي وي چې له ډېرو يې راضي نه يم. دا ځکه چې ځينې سي دي گانې داسې هم راوتي دي چې ما په ودونو کې پروگرامونه کړي دي، چې دا زما په خوښه نه دي شوي، څلور پنځه سي دي گانې چې مور په سټوډيو کې ثبت کړي دي په هغو کې هم د کست پلورونکي ذوق او شوق مطرح دى. خو بيا هم کومې سي دي گانې چې په سټوډيو کې ثبت شوي دي يو څه ترينه راضي يم. خو زه چې څومره راضي يم هغه زما اوريدونکي او مينه وال دي. هغوى دې ته نه دي کتلې چې کومه سي دي يا کسټ ښه ده او کومه يې ښه نه ده. خو بس زما د غږ مينه وال دي او هر څنگه کسټ يا سي دي چې بازار ته راوتي دوى اخيستي ده. چې زه د ټولو د مينې پورورى يم.

عابد: باور وکړه چې زه هم ستاسې د غږ او هنر مينه وال يم او چې کله مې هم ستاسې يو غزل نيم اوريدلى دى، ډېره خوښي مې احساس کړې ده. د زړه له اخلاصه درته برياليتوب غواړم او راتلو البوم ته دې انتظار باس او ډېره مننه درڅخه کوم چې له خپل قيمتي وخت نه مو ماته وخت راکړ او د زړه خواله مو سره وکړه.

صمدي: له تاسې نه هم ډېره مننه چې زما تر غريبخاني مو تشريف راوړ. کور مو ودان.

بالا حصار کابل



قلعه جنگی

بالا حصار کابل شامل چند مجتمع ساختمانی و دیوارهای بهم مرتبط می شود که از قدیمی ترین ساختمانهای شهر کابل است. دیوارها و برجهای بالا حصار بر فراز کوههای آسمایی و شیردروازه در وسط شهر کابل، بیشتر به قلعه ای می ماند که برای دفاع از شهر آن را ساخته بودند. برخی کارشناسان می گویند این ساختمانها در زمانهای مختلف ساخته شده اند. برخی شواهد به دست آمده تاریخ قسمتهایی از بالا حصار را تا بیشتر از هزار و یانصد سال پیش می رساند.

احمد علی کهزاد، پژوهشگر فقید افغان در کتاب بالا حصار کابل و پیش آمد (رویدادهای تاریخی) نوشته که نخستین و عمده ترین "قلعه جنگی" مجتمع بالا حصار در سده پنجم میلادی "به دست یکی از شاهان یفتلی" ساخته شده است. اما به نوشته این پژوهشگر شواهدی وجود دارد که نشان می دهند نخستین ساختمانهای بالا حصار به عنوان "معابد بودایی" در حدود سده های دوم تا پنجم میلادی ساخته شده بودند.

بخشی از این مجتمع تاریخی، که به نام دیوار کوه شیردروازه یاد می شود و از آن بیشتر برای دفاع از شهر کابل قدیم استفاده می شد، به نوشته کهزاد "به احتمال قریب به یقین" در سده پنجم در زمان شاهان یفتلی ساخته شده است. دیوارها و ساختمانهای بالا حصار در سده هفتم میلادی عملاً به سنگر کابل شاهان در برابر لشکر مسلمانان عرب تبدیل شدند. نخستین سیاهیان مسلمانان عرب در سالهای ۳۲ و ۳۳ هجری قمری به فرماندهی عبدالرحمان بن سموره قریشی از راه قندهار و غزنی به دروازه های کابل رسیدند.

پس از پایان این جنگها بالا حصار کابل برای مدت طولانی تا سده ۱۴ میلادی به فراموشی سپرده شد. این فراموشی باعث شد که بخشهای مهمی از ساختمانها و دیوارهای بالا حصار کابل ویران شود.

به نوشته کهزاد، نخستین اروپایی و در واقع نخستین پژوهشگری که متوجه اهمیت تاریخی بالا حصار کابل شد چارلس میسون بود. او برای مدتی در سالهای ۱۸۲۶ و ۱۸۳۴ در بالا حصار اقامت کرد و پژوهشهایی را در باره این مجتمع ساختمانی انجام داد. در حال حاضر نوشته های چارلس میسون از منابع مهم در باره بالا حصار شمرده می شود. اهمیت استراتژیک بالا حصار کابل باعث شد که این منطقه بار دیگر در جنگهای معروف افغانستان و انگلیس در نیمه دوم سده نوزدهم و دهه دوم سده بیستم میلادی به سنگر مهم نظامی تبدیل شود.

ساختمانهای بالا حصار در سال ۱۸۷۴ میلادی محل اقامت سر لویی کیوناری، نماینده باصلاحیت انگلیسها بود و او در یک قیام عمومی در یکی از این ساختمانها کشته شد. در جنگهای میان گروهی در کابل در سه دهه گذشته نیز بخشهای دیگری از بالا حصار ویران شد.

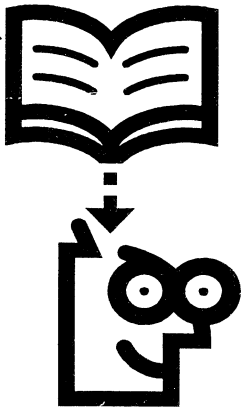
در حال حاضر از بخشهای مهمی از بالا حصار جز ویرانه ای بیش باقی نمانده است. ساختمانهایی که تا حدودی سالم باقی مانده در کنترل نظامیان وزارت دفاع افغانستان اند.

با این حال دشوار به نظر می رسد که وزارت اطلاعات و فرهنگ افغانستان بتواند برای پایان دادن به نگرانیهای فزاینده در مورد بازسازی و غیرنظامی سازی مجتمع ساختمانیها و دیوارهای بالا حصار کابل بالا حصار کابل، دست کم در کوتاه مدت کار موثری انجام دهد.



پر کتاب منډه

محمود " نظری "



یوې فرهنگي ټولني ديوکتاب دچاپيدو په هکله پر هغه د مندي لوبه جوړه کړې وه .

تاسو غم مه خوری اوس هر دوه نفر چې سره کښېني نوم يې ايردي ټولنه که يې کوم يو ليکوال ياشاعر وي بيا فها پر خان په امريکا کې د افغانانو فرهنگي ټولنه يا په لندن کې د افغانانو فرهنگي ټولنه يا په نړۍ کې د افغانانو فرهنگي ټولنه يا په کهکشان کې د افغانانو فرهنگي ټولنه نوم ايردي خو خيره دي ستاسو سره وي چاته مه وايست دا ټولني د افغانانو دفتر هنگيانو ديووالي زيري ورکوي خکه دنیکه مرغه د شيطان غورونه دي کانه وي ان يو دري ژبی دپښتنو په ټولني کې او سرچپه يې هم نه ليدل کيږي دا لاڅه کوي په هغو کې بيا يو بربت والا دې بربتو په ټولني کې اوبو لونگي لرونکي په پکولوسرکونکو کې په دوربين نه ليدل کيږي بايد هم داسې وي خکه هغه متل دي چې وايي مارغان هغه سره الوزي چې بنگي يې سره ورته وي .

نوتاسو سوچ وکړئ په يوه بهرني هيواد کې به څومره افغاني ټولني وي نوڅکه لازمه ده وپوښتي کومه ټولنه ؟ زه هم په خطا يوي ټولني ته ورغلي وم ښه تر نبيات نيول شوی وه .

لومړي يو سړی ولاړ شو او خان يې دنولني مشروباله هغه ويل دنیکه مرغه ما دا کتاب نه دی لوستی زه به د کتاب پر څاي په خپلي ټولني يوچکر ووهم :

ښه ټولنه ده زه يې مشرکرم ډيري لاس ته را ورلي لرو لکه ما خپل کتاب د درستانو په مرسته چاپ کړ ...

ټوله رابلل شوی لکه د دغاب پرځندي او دل شوي روميان ناست او يوازي يې چکچکي کولي .

لومړي د کتاب محترم ټايبست ته بلنه ورکړه شوه پر کتاب يوه تيزه منډه وکړي هغه دبتو سره پر هغه وخت لکه ادبي اتل په تياره کې يې څو ادبي غښي وپښتل .

دولو چکچکي پری وکړي بيا يوشاعر راوبلل شو هغه ويل : ماته پرون ناوخته دا کتاب راوړسيد م' يوازي دهغه پوښ و ليد ښه پوښ لري ليکوال ته يې تبریک وایم اوس به خپل يوشعر درته ولولم .

غريم اسمان يم توپان يم ...

بيا ټولو چکچکي وکړي بيا يو بل ليکوال را وبلل شو هغه ويل : له نیکه مرغه ما هم کتاب نه دي ليدلي زه له درستانو مننه کوم چې ښه کتاب دي ليکوال ته يې مبارکي وایم .

اوس به يو طنز درته ووايم خره زمري يوه کوله کې ...

بيا ټولو چکچکي وکړي يو بل راغي هغه هم ليکوال ته مبارکي وويله بيا يې خپله يوه ټوکه وويله زويه وامي تراوم پوښته بس ده ...

بيا يو ادب پوه ته بلنه وکړه شوه داچې هغه هم دا کتاب نه ولوستي نو دتاريخي کتابو دليکولو په گڼو يې خبری وکړي او په اخير کې يې ليکوال ته مبارکي وويله .

ټولو بيا چکچکي وکړي .

ليکوال له ارياني تاوتا وکيدي اوشونده يې په غاښ نيولي وه دنولني مشر داچې دفتر هنگي ټولني دکرکت هريوه لوبغاړي خپلي مندي پوره کړي وي او په خپلو شومندو يې د ټولني سر سربداله ليکوال ته پورته کړي و خپل خربلي بربتونه يې لکه دبړيخ خان اکا تاوکره ليکوال ستيخ ته راغي خپله يې په کتاب رنا واچوله اوله ټولني څخه دکلچو خورولو او د گڼونکونکو په سترگو کې د خاوره اچولومنه وکړه دا ادبي ناسته هم لکه نورو ناستو په چکچکو پای ته ورسیده .



انسان که بنځه وي که نر د کلام امانت له خانه سره لري. ادبيات د فکر او خيال د فعاليت سپين جوهر دی چې زموږ ذهني، حسي، رواني او حتا په ښه حالت کې زموږ روحي تندې سروې.

هنر نه نارینه دی نه ښځينه. اروا او د نور او غږ سمندر هم داسې دي. او افغاني ښځې ها د چا خبره دکار لپاره پيدا دي. ښځې د کورکولو او اولاد راغټولو لپاره پيدا دي. خو بيا هم ځينې ښځې فرصت مومي، چې د ادب په قلمرو کې خپل د خيال نیلی وځغلوې. د هنري پنځونو په شيبه کې اروا له ښځينه او نارينه کالبوتونو وځي او د بې جنسه چينې

پاتې پانه ۴۰

نور او اوبه څښي. او بې جنسه کلام غږوي.

د خداى پيژندنې نښې، قدرت، خرد او ازادې دي. انسان داسې

موجود دی چې برخليک يې په ځمکه او نورو جهان کې د ازادۍ، خرد او عشق تجربه کول دي. انسانان ښځې او نر په خپلو ټولو بوختو سره ددغه ستر هدف د پلي کولو په لاره کې گام پورته کوي. د روح په توگه د انسان رښتینى عروج هغه وخت پيل کيږي چې

ددغه هدف لپاره په اگاهانه توگه ورووځي. ادبيات په سوچه او اصیل حالت سره کولای شي انسان د لویې پوهې د سمندر غاړو ته ور ورسوي.

ښځه څوک ده؟ ښايي هره ښځه يو ځل ددې پوښتنې په هنداره کې خپله څرگنده او نا څرگنده وجودي برخه وگوري. د ادبياتو د را ټوکيدلو يو لامل همدا دی چې انسان غواړي د خپل وجود وروټک کيهان وغږوي. ادبيات که د خيال له جنس قد وباسي، نو بې له شکه چې انسان ته يوه بشپړه ننداره ورکولای شي. موږ په ورځني ژوند، راشه درشه، کړو وړو او د معلوماتو په راکړه ورکړه کې منل شوی ژبنی ادب کاروو، خو چې د خيال ځمکو ته ورسو نو لومړنی وينو. هلته غږ لومړنی جنس دی او د حروفو کتابونه د غږ بهرنی جنس دی.

غږ ازاد ټولگی دی. موږ د غږ او رڼا شاگردان یاستو. غږ نه ويل شوی شعر دی او غږ په ټولو کې څپې وهي. زموږ د خيال دنياگانې د غږ درې او ورشوگانې دي، نو ټوله ځمکه مو يو شاعرانه کلی دی. عزيزانو د شاعر د کلمې په اوريدلو

سره ځانونه پردي مه احساسوي. هر انسان شاعرانه کلمه ده. شعر زموږ ژوند دی. شعر د لمر ځلانده پلوشې دي. شعر د سيند د اوبو غږ دی او شعر د چنار په پانزو کې د باد ځغلنده سندر ده، نو ژوند او هستي د شعر د يوه ستر ديوان بيتونه دي.

تاسو خپل د خيال باغونه پرانيزی: هلته يو شاعر ویده دی، راويښ يې کړی، نوم يې واخلي. نوم يې ستاسو په شان دی او څير ه او ښکلا يې هم ستاسو په شان ده، هغه کټ مټ تاسو په شان دی.

موږ شعر زده کو، شعر وايو، شعر ليکو، خو ايا شاعر شوي يو؟ راځئ په دغو پوښتنو يو څه له ځانه سره تم شو:

- زه شعر جوړوم که شعر پيدا كوم؟
- شعر نیکمرغه دی که شاعر يې؟
- که شعر نه وای زړه مې په کومه ژبه غږاوه؟

- زه شعر په خيال کې پيدا كوم او که خيال په شعر کې؟

- که مينه نه وي شعر په پيغور نه بدليري؟!

- که غږ نه وای شعـر مې له څه شي جوړاوه؟

- هغه څه چې دننه په زړه کې لرم، څومره يې په شعـر کې راوستی شم؟



جلال نورانی ژورنالیست و طنز نویس کشور

ACKU

سنگل

HE

8700.9

الف 77

297.



چاپ : مطبعه آزادي

سيد فرید اللہ حسینی